تفسیر نوجوان

(برگرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام : دکتر محمد بیستونی

A new narration of holy
Qur'an for Teenager




بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۱۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نوجوان : برگرفته از تفسیر نمونه= A New Narration of holy Qur'an for teenager/ به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۳۰ ج.؛۱۰×۱۴س م.

شابک : دوره:۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۱:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۲:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۳:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۴:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۵:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲ ؛ ج. ۷:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱ ؛ ج.۱۳ ۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸: ؛ ج. ۱۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۱۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال : ج. ۲۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶ ۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸: ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج.۱ - ۳۰ (چاپ اول : ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب " تفسیر نمونه " تالیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : تفسیر نمونه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج]۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص:۱

اشاره

تقدیم

به حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشـید و ستارگان و... راخـدای خود قرار داده بودنـد گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کننـد و ناپایدارنـد ، خـدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیهم السـلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضـرت یوسف علیه السـلام که در نوجوانی آنگـاه که ۱۲ سـال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریـح و سـر گرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را

تهدید می کرد، با «توکّل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

ص:۴

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلاـ از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگِ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه

ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منّان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصّلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهـای خوب ایشـان در عرصه پژوهش هـای موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسـیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسـیر جوان» خلاـصه، سـاده سـازی و منتشـر نموده است، اخیرا مطـالب تفسـیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسـیر نوجوان» بـا تکیه بر آیـات متناسب با گروه سـنی یادشـده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسـیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سـفره معنوی و پربرکت که خوشـبختی و سـعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی ۱/۱۲/۸۵

(۹)

ص:۷

مقدمه

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها ، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه اللّه مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

ص:۸

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

از کـل قرآن کریم فقـط آیـاتی انتخـاب شـده است که برای نوجوانـان ملموس و قابل اسـتفاده بوده و در زنـدگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

۴۶ وَاَطیعُوااللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لاتَنزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ ریحُكَمْ وَاصْبِرُوا اِنَّ اللّهَ مَعَ الصّبِرینَ

و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمایید و نزاع (و کشمکش) مکنید تا سست نشوند و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت نمایید که خداوند با استقامت کنندگان است.

« ریح » به معنی باد است و این که می گوید : اگر به نزاع با یکدیگر برخیزید سست می شوید و به دنبال آن باد شما را از میان خواهد برد اشاره لطیفی به این معنی است که قوّت و عظمت و جریان امور بر وفق مراد و مقصودتان از میان خواهد رفت زیرا همیشه وزش بادهای موافق سبب حرکت کشتی ها به سوی منزل مقصود بوده است و در آن زمان که تنهانیروی محرک کشتی وزش باد بوداین مطلب فوق العادّه اهمیت داشت.

به علاوه وزش باد به پرچم ها نشانه برپا بودن پرچم که رمز قدرت و حکومت است می باشد و تعبیر فوق کنایه ای از این معنی است .

سپس دستور به استقامت در برابر دشمنان و در مقابل حوادث سخت می دهد و می گوید : « استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است » (وَاصْبِرُوا اِنَّ اللّهَ مَعَ الصّبِرینَ)

تفاوت میان ثبات قدم (دستور اول) و استقامت و صبر (دستور پنجم) از این نظر است که ثبات قدم بیشتر جنبه جسمانی و ظاهری دارد ، در حالی که استقامت و صبر بیشتر جنبه های روانی و باطنی را شامل می شود .

۵۲ کَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَفَرُوا بِأَیتِ اللّهِ فَاَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ اِنَّ اللّهَ قَوِیٌّ شَدیدُ الْعِقابِ

(حال گروه مشرکان) همانند حال نزدیکان فرعون و کسانی که پیش از آن ها بودند، آن ها آیات خدا را انکار کردند خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد ، خداوند قوی و کیفرش شدید است .

بنابراین تنها قریش و مشرکان و بت پرستان مکّه نبودند که با انکار

آیات الهی و لجاجت در برابر حق و درگیری با رهبران راستین انسانیت گرفتار کیفر گناهانشان شدند ، این یک قانون جاودانی است که اقوام نیرومندتر و قوی تر همچون فرعونیان و اقوام ضعیف تر را نیز دربرمی گیرد .

ص:۱۲

رمز ظهور یا سقوط نعمت ها

۵۳ ذلِکَ بِاَنَّ اللّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّرا نِعْمَهً اَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِاَنْفُسِهِمْ وَ اَنَّ اللّهَ سَمیعٌ عَلیمٌ

این به خاطر آن است که خداونـد هیـچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی دهد جز آن که آن ها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و دانا است .

به تعبیر دیگر فیض رحمت خـدا بیکران و عمومی و همگـانی است ولی به تناسب شایسـتگی ها و لیاقت ها به مردم می رسـد ، در ابتدا خدا

نعمت هـای مـادی و معنوی خویش را شامـل حال اقوام می کنـد ، چنان چه نعمت های الهی را وسـیله ای برای تکامل خویش ساختند و از آن در مسـیر حق مدد گرفتند و شـکر آن را که همان اسـتفاده صـحیح است به جا آوردند ، نعمتش را پایدار بلکه افزون می سازد ، اما هنگامی که این مواهب وسـیله ای برای طغیان و سرکشـی و ظلم و بیدادگری و تبعیض و ناسپاسی و غرور و آلـودگی گردد ، در این هنگـام نعمت هـا را می گیرد و یـا آن را تبـدیل به بلاـ و مصـیبت می کنـد ، بنـابراین دگرگونی ها همواره از ناحیه ما است وگرنه مواهب الهی زوال ناپذیر است .

ص:۱۳

سوره اَنفال

عوامل حیات و مرگ ملت ها

تاریخ ، اقوام و ملت هـای گونـاگونی را به مـا نشان می دهـد : گروهی را که آخرین مراحل ترقی را به سـرعت طی کردنـد و گروهی را که به پایین ترین مرحله انحطاط رسیدند ، گروه سومی که یک روز پراکنده و وامانده و شکست خورده بودند ، اما روز دیگر

نیرومند و سربلند شدند ، گروه چهارمی که به عکس از عالی ترین مرحله افتخار به قعر دره ذلّت و خواری سقوط کردند.

بسیارند کسانی که از برابر صحنه های مختلف تاریخ به آسانی می گذرند ، بدون این که کمترین اندیشه ای در آن کنند و نیز بسـیارند کسانی که به جای بررسی علل و عوامل اصلی و زیربنایی حیات و مرگ ملت ها ، گناه را به گردن عوامل کم اهمیّت که نقش اساسی را به عهده ندارند و یا عوامل موهوم و خرافی و خیالی می اندازند .

بسـیاری تمام علت بـدبختی خود را به بیگانگان و سـیاست های مخرب آن ها نسـبت می دهنـد و عـده ای همه این حوادث را مولود گردش موافق و مخالف افلاک می پندارنـد ، سـرانجام عده ای دست به دامن قضا و قدر ، به مفهوم تحریف یافته اش و یا شانس و طالع و اقبال می زنند و همه حوادث تلخ و شیرین را از این طریق توجیه می کنند .

همه این ها برای این است که از درک علل واقعی وحشت دارند .

قرآن در آیات فوق انگشت روی نقطه اصلی « دردها » و

)

« درمان ها » و عوامل پیروزی و شکست گذارده و می گوید : برای یافتن عامل اصلی لازم نیست آسمان ها و زمین ها را جستجوکنید و یا به دنبال عوامل موهوم و پنداری راه بیفتید بلکه کافی است تنها در وجود ، در فکر و روحیه و اخلاق خود و در نظامات اجتماعی خودتان جستجو کنید ، هر چه هست در این جا است .

ملت هایی که فکر و اندیشه خود را به کار انداختند ، دست اتحاد و برادری به هم دادند ، سعی و تلاش و اراده و تصمیم نیرومند داشتند و به هنگام لزوم ، جانبازی و فداکاری کردند و قربانی دادند ، به طور قطع پیروز شدند ، امّا هنگامی که رکود و سستی و تنبلی جای سعی و کوشش را گرفت ، غفلت و بی خبری به جای آگاهی و تردید و دو دلی به جای تصمیم ، محافظه کاری به جای شهامت ، نفاق و تفرقه به جای اتحاد ، تن پروری و خودخواهی به جای فداکاری و تظاهر و ریاکاری به جای اخلاص و ایمان نشست ، سقوط و نکبت آغاز شد.

در حقیقت جمله « ذلِکَ بِاَنَّ اللّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّرا نِعْمَهً اَنْعَمَها

عَلی قَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِاَنْفُسِهِمْ » برترین قانون حیات انسان ها را

بیان می کند و روشن می سازد که مکتب قرآن در زمینه حیات جامعه ها اصیل ترین و روشن ترین مکتب هاست ، حتّی به آن ها که در عصر اتم و فضا انسان را فراموش کرده و گرداننده چرخ های تاریخ را ابزارهای تولید و مسائل اقتصادی که خود مولود انسان است می پندارند اعلام می کند که شما هم سخت دراشتباهید ، شما معلول را گرفته و علت اصلی را که خود ایشان و دگرگونی انسان هاست فراموش کرده اید، به شاخه چسبیده اید، آن هم فقط یک شاخه و ریشه اصلی را از خاطر برده اید .

راه دور نرویم تاریخ اسلام و یا صحیح تر تاریخ زندگی مسلمین ، شاهد پیروزی های درخشانی در آغاز کار و شکست های تلخ و دردناکی به دنبال آن است، در قرون نخستین، اسلام به سرعت در جهان پیش می رفت و در همه جا نور علم و آزادی می پاشید ، بر سر اقوام سایه علم و دانش می گسترد ، نیروآفرین و قدرت بخش و تکان دهنده و آباد کننده

بود و تمدّنی خیره کننده به وجود آورد که در تاریخ سابقه نداشت امّا چند قرن بیشتر نگذشت که این جوشش به خاموشی گرایید ، تفرقه و پراکندگی ، انزوا و بی تفاوتی ، ضعف و ناتوانی و در نتیجه عقب ماندگی جای آن همه ترقّی را گرفت ، تا آن جا که مسلمانان جهان برای وسایل

ابتـدایی زندگی ناچار شدند دست به دامان دیگران بزنند ، فرزندان خود را برای فراگرفتن علم و دانش راهی دیار بیگانه کنند ، در حالی که یک روز دانشـگاه های مسـلمانان برترین دانشگاه های جهان و مرکز دانشجویان دوست و بیگانه بود ، ولی کار به جایی رسـید که نه تنها صادرکننده علم و صـنعت و تکنولوژی نشدند بلکه موادّ ابتدایی غذایی را نیز از خارج از کشورهای خود وارد کردند .

سرزمین فلسطین آن ها ، که یک روز کانون مجد و عظمت مسلمین بود و حتّی جنگجویان صلیبی با میلیون ها کشته و مجروح در طیّ دویست سال نتوانسـتند آن را از دست سـربازان اسـلام بیرون آورند، در مدت شـش روز به آسانی از دست دادند ، در حالی که برای پس گرفتن

یک وجب آن را از دشمن باید ماه ها و سال ها چانه بزنند چانه ای که معلوم نیست پایانش به کجا بیانجامد .

آیا این وعده الهی که می فرماید : « وَ کانَ حَقّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنینَ : یاری مؤمنان برعهده ماست » (۴۷ / روم) تخلف پذیرفته؟

و یا این که می گویـد : « وَ لِلّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِه وَ لِلْمُؤْمِنینَ : عزت و سـربلندی از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است » (۸/منافقون) منسوخ گشته ؟

و یـا این که می گویـد : « وَ لَقَـدْ کَتَبْنـا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْـدِ الـذِّکْرِ اَنَّ الْاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ : در کتب آسـمانی پیشـین نوشتیم که زمین از آن بندگان صالح ماست » (۱۰۵/انبیاء) دگرگون شده است؟

آیا خداوند ، العیاذ باللّه ، ازانجام وعده های خود عاجزاست؟ و یا وعده های خویش را به دست فراموشی سپرده و یا تغییر داده ؟ ... اگر چنین نیست پس چرا آن همه مجد و عظمت و قدرت و سربلندی و افتخار از میان رفت ؟

قرآن مجیـد در آیه کوتاه فوق به همه این سؤال ها و صـدها سؤال مانند آن یک پاسخ بیشتر نمی گوید و آن این که سـری به اعماق قلبتان بزنیـد و نگاهی به زوایای اجتماعتان بیفکنیـد ، ببینیـد دگرگونی ها از ناحیه خود شـما شـروع شده است ، لطف و رحمت خـدا برای همگـان گسترده است ، شـمایید که شایسـتگی هـا و لیـاقت هـا را از میـان بردیـد و به چنین روز غم انگیزی افتادید .

این آیه تنها از گذشـته سخن نمی گوید که بگوییم گذشته با همه تلخی و شیرینی هایش گذشته است و دیگر بازنمی گردد و سخن از آن بیهوده است .

بلکه از امروز و آینـده نیز سـخن می گوید ، که اگر بار دیگر به سوی خدا آیید ، پایه های ایمان را محکم کنید ، اندیشه ها را بیـدار سازیـد ، تعهـدها و مسؤولیت هایتـان را به یـاد آریـد ، دست هـا را به یکـدیگر بفشاریـد ، به پاخیزیـد و فریـاد کشـید و بخروشید و بجوشید ، قربانی دهید

و جهاد کنید و تلاش و کوشـش را در همه زمینه ها بکار گیرید ، باز هم آب رفته به جوی آید ، روزهای تیره و تاریک سپری شود ، افقی درخشان وسـرنوشتی روشن دربرابر شماآشکارمی گردد و مجد و عظمت دیرین در سطحی عالی تر تجدید خواهد شد .

سلب نعمت نتیجه ارتکاب گناه است

این بحث راباذکر دو روایت پایان می دهیم.

نخست این که از امام صادق نقل شده : « ما اَنْعَمَ اللّهُ عَلی عَبْدٍ بِنِعْمَهٍ فَسَـلَبَها اِیّاهُ حَتّی یُذْنِبَ ذَنْبا یَسْتَحِقُّ بِذلِکَ السَّلْبِ : خداوند هیچ نعمتی که به بنده ای بخشیده از او نمی گیرد مگر این که گناهی کند که به خاطر آن مستحق سلب آن نعمت شود » (۱)

در حدیث دیگری از آن امام می خوانیم : « خداوند پیامبری

۱- « نُورُالثَّقَلَیْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۳ .

را مأمور کرد که این سخن را به قوم خود بگوید که هیچ جمعیّت و گروهی

که در پرتو اطاعت من در خوشی و آسایش بوده اند از آن چه موجب رضایت من است تغییر حالت نداده اند مگر این که من هم آن ها را از آن چه دوست می دارند به آن چه ناخوش دارند تغییر حال داده ام و هر گروه و خانواده ای که به خاطر معصیت گرفتار ناراحتی بوده اند ، سپس از آن چه موجب عدم رضایت من است تغییر موضع داده اند من هم آن ها را به آن چه دوست دارند رسانده و تغییر موضع داده ام » .(۱)

جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع

موضوع مهّم دیگری که از آیه فوق به روشنی استفاده می شود این است که انسان سرنوشت خاصّی که از پیش تعیین شده باشد ندارد و تحت تأثیر « جبر تاریخ » و « جبر زمان » و « محیط » نیست ، بلکه عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان دگرگونی هایی است که در روش و اخلاق و فکر و روح او به اراده خودش پیدا می شود .

بنابراین آن ها که معتقد به قضا و قدر جبری هستند و می گویند همه حوادث به خواست اجباری پروردگار است با آیه فوق محکوم می شوند

ص:۲۰

۱- « نُورُالثَّقَلَیْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۳ . (۲۴) سوره اَنفال

و همچنین جبر مادّی که انسان را بازیچه دست غرایز تغییرناپذیر و اصل وراثت می داند و یا جبر محیط که او را محکوم چگونگی اوضاع اقتصادی و شرایط تولید می داند از نظر مکتب اسلام و قرآن بی ارزش و نادرست است ، انسان آزاد است و سرنوشت خود را به دست خویش می سازد .

انسان ، با توجّه به اصلی که در آیه فوق خواندیم ، زمام سرنوشت و تاریخ خود را در دست دارد که برای خود افتخار و پیروزی می آفریند و اوست که خود را گرفتار شکست و ذلت می سازد ، درد او از خود اوست و دوای او به دست خودش تا در وضع او دگرگونی پیدا نشود و با خودسازی خویشتن را عوض نکند تغییری در سرنوشتش پیدا نخواهد شد .

هدف از افزایش اقتدار نظامی

جزء دهم (۲۵)

۶۰ وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَااسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِه عَدُوَّاللّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَ ءاخَرينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَىْ ءٍ فى سَبيلِ اللّهِ يُوَفَّ اِلَيْكُمْ وَ اَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ

در برابر آن ها (دشمنان) آن چه توانایی دارید از« نیرو »

ص:۲۱

آماده سازید (و همچنین) اسب های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (همچنین) گروه دیگری غیر از این ها را که شما نمی شناسید و خدا می شناسد و هرچه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید. به شما بازگردانده می شود و به شما ستم نخواهد شد .

« رِباط » به معنی بستن و پیوند دادن است و بیشتر به معنی بستن حیوان در نقطه ای برای نگهداری و محافظت به کار رفته ، سپس به همین تناسب به معنی محافظت و مراقبت به طور کلّی آمده است و

« مُرابَطه » به معنی محافظت مرزها و همچنین به معنی مراقبت از هر چیز دیگر می آید و به محلّ بستن و نگاهداری حیوانات « رِباط » گفته می شود و به همین تناسب کاروانسرا را عرب « رِباط » می گوید .

در جمله کوتاه فوق یک اصل اساسی در زمینه جهاد اسلامی و حفظ موجودیّت مسلمانان و مجد و عظمت و افتخارات آنان بیان شده است و تعبیر آیه به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می کند .

کلمه « قُوَّه » چه کلمه کوچک و پرمعنایی است ، نه تنها وسایل

جنگی و سلاح های مدرن هر عصری را دربرمی گیرد ، بلکه تمام نیروها و قدرت هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می شود ، اعمّ از نیروهای مادّی و معنوی .

آن ها که گمان می کنند راه پیروزی بر دشمن و حفظ موجودیت خویش تنها بستگی به کمیّت سلاح های جنگی دارد ، سخت در اشتباهند ، زیرا ما در همین میدان های جنگ عصر خود ملت هایی را دیدیم که با نفرات و اسلحه کمتر در برابر ملت های نیرومندتر و با سلاحی پیشرفته تر پیروز شدند، مانند ملت مسلمان الجزایر در برابر دولت نیرومند فرانسه .

بنابراین علاوه بر این که باید از پیشرفته ترین سلاح های هر زمان ، به عنوان یک وظیفه قطعی اسلامی ، بهره گیری کرد ، باید به تقویت روحیه و ایمان سربازان که قوّت و نیروی مهم تری است پرداخت .

از قدرت های اقتصادی ، فرهنگی ، سیاسی ، که آن ها نیز در مفهوم « قُوَّه » مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد نیز نباید غفلت کرد .

جالب این است که در روایات اسلامی برای کلمه « قُوَّه » تفسیرهای گوناگونی شده که از وسعت مفهوم این کلمه حکایت می کند ،

مثلاً در بعضی از روایات می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « منظور از قُوَّه " تیر " است » .[(۱)]

و در روایت دیگری که در تفسیر « علی بن ابراهیم » آمده می خوانیم که منظور از آن هرگونه اسلحه است .[(۲)]و باز در روایتی که در تفسیرعیاشی آمده می خوانیم که منظوراز آن شمشیر و سپر است .[(۳)]

و بالاخره در روایت دیگر که در کتاب « مَنْ لا یَحْضُر » آمده می خوانیم: « مِنْهُ الْخِضابُ السَّوادُ :[(۴)] یکی ازمصداق های قوّه در آیه موهای سفید را به وسیله رنگ سیاه کردن است » ، یعنی اسلام حتّی رنگ موها را که به سرباز بزرگسال چهره جوان تری می دهد تا دشمن مرعوب گردد از نظر دور نداشته است و این نشان می دهد که چه اندازه مفهوم « قوّه » در آیه فوق صحیح است .

بنابراین آن ها که تنها پاره ای از روایات را دیده اند و کلمه « قوّه » را به یک مصداق ، محدود ساخته اند گرفتار اشتباه عجیبی شده اند .

ولی افسوس که مسلمانان با داشتن یک چنین دستور صریح و روشنی گویا همه چیز را به دست فراموشی سپرده اند ، نه از فراهم

۱- « نُورُالثَّقَلَیْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ .

۲- « نُورُالثَّقَلَیْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ .

۳- « نُورُالثَّقَلَیْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ .

۴- « نُورُالثَّقَلَیْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ .

ساختن نیروهای معنوی و روانی برای مقابله دشمن در میان آن ها خبری هست و نه از نیروهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و عجیب این است که با این فراموشکاری بزرگ و پشت سرانداختن چنین دستور صریح باز خود را مسلمان می دانیم و گناه عقب افتادگی خود را به گردن اسلام می افکنیم و می گوییم اگر اسلام آیین پیشرفت و پیروزی است پس چرا ما مسلمان ها عقب افتاده ایم ؟

به عقیده ما اگر این دستور بزرگ اسلامی (وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ) به عنوان یک شعار همگانی در همه جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ ، عالم و غیر عالم ، نویسنده و گوینده ، سرباز و افسر ، کشاورز و بازرگان ، در زندگی خود آن را به کار بندند، برای جبران عقب ماندگیشان کافی است .

سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان بزرگ اسلام نیز نشان می دهد که آن ها برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی کردند ، در تهیه سلاح و نفرات ، تقویت روحیه سربازان ، انتخاب محل اردوگاه و انتخاب زمان مناسب برای حمله به دشمن و به کار بستن هر گونه تاکتیک جنگی ، هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی داشتند.

معروف است که در ایام جنگ « حُنَیْن » به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند

که سلاح تازه مؤثری در « یمن » اختراع شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فورا کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند.

در حوادث جنگ اُحُد می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل شعار بت پرستان « اُعْلُ هُبَل ، اُعْلُ هُبَل: سربلند باد بت بزرگ هُبل ... » شعار کوبنده تر و نافذتری به مسلمانان تعلیم داد تا بگویند « اَللّهُ اَعْلی وَ اَجَلُّ: خدا برتر و بالاتر از همه چیز است و در برابر شعار « اِنَّ لَنَا الْعُزّی وَ لاعُزّی لَکُمْ : بت بزرگ عزّی برای ماست و شما عُزّی ندارید » بگویند : «اَللّهُ مَوْلانا وَ لا مَوْلالَکُمْ : خداوند ولیّ و سرپرست و تکیه گاه ماست و شما تکیه گاهی ندارید » .

این نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان حتّی از تأثیر یک شعار قوی در برابر دشمن غافل نبودند و بهترین آن را برای خود انتخاب می کردند .

دستور مهمّ فقهی اسلام در زمینه « مسابقه تیراندازی و اسب سواری » که حتی برد و باخت مالی را در زمینه آن تجویز کرده و مسلمانان را به این مسابقه دعوت نموده است ، نمونه دیگری از بینش عمیق اسلام در زمینه آمادگی در برابر دشمن است .

نکته مهم دیگری که از آیه فوق استفاده می شود رمز جهانی و

جاویـدانی بودن آیین اسـلام است ، زیرا مفاهیم و محتویات این آیین آن چنان گسترده است که با گـذشت زمان به کهنگی و فرسودگی نمی گراید ، جمله « وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ » هزار سال پیش مفهوم زنده ای داشت و امروز هم چنین است و ده هزار سال دیگر هم مفهوم آن همچنان زنـده باقی خواهـد مانـد ، زیرا هر سـلاح و قـدرتی در آینده نیز پیدا شود در کلمه جـامع « قُوَّه » نهفته است چـون جمله « مَا اسْتَطَعْتُمْ» « عـام » و کلمه « قُوَّه » که به صورت « نکره » آمـده است عمومیت آن را تقویت کرده و هرگونه نیرویی را شامل می شود .

در این جا یک سؤال پیش می آیـد و آن این که چرا بعد از ذکر کلمه « قُوَّه » که مفهومی چنین گسترده دارد مسأله اسب های ورزیده جنگی مطرح شده است ؟

پاسخ این سؤال با یک جمله روشن می شود و آن این که آیه فوق در عین این که یک دسـتور وسـیع برای همه قرون و اعصار بیان نموده ، دسـتور خاصّـی هم برای عصـر پیامبر صـلی الله علیه و آله ، عصـر نزول قرآن نیز بیان داشته است ، در حقیقت این مفهوم کلّی را بـا ذکر یـک مثـال روشن برای نیـاز آن عصـر و زمان پیاده کرده است ، زیرا اسب اگرچه در میـدان های جنگ امروز با وجود تانک ها و زره پوش ها و هواپیماها و

هلی کوپترها نقش چندانی ندارد ولی در آن عصر برای رزمندگان شجاع و پیشرو وسیله چابک و سریعی محسوب می شد .

هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی

سپس قرآن به دنبال این دستور اشاره به هدف منطقی و انسانی این موضوع می کند و می گوید هدف این نیست که مردم جهان و حتّی ملّت خود را با انواع سلاح های مخرب و ویرانگر درو کنید و آبادی ها و زمین ها را به ویرانی بکشانید ، هدف این نیست که سرزمین ها و اموال دیگران را تصاحب کنید و هدف این نیست که اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهید ، بلکه هدف این است که « با این وسایل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید » (تُرْهِبُونَ بِه عَدُوَّ اللّهِ وَ عَدُوَّكُمْ) .

زیرا غالب دشمنان گوششان بدهکار حرف حسابی و منطق و اصول انسانی نیست ، آن ها چیزی جز منطق زور نمی فهمند .

اگر مسلمانان ضعیف باشند همه گونه تحمیلات به آن ها می شود ، امّا هنگامی که کسب قدرت کافی کنند دشمنان حق و عدالت و دشمنان استقلال و آزادی به وحشت می افتند و سرجای خود می نشینند .

هم اکنون که تفسیر این آیه را می نویسیم قسمت مهمی از

ص:۲۸

سرزمین های اسلامی در فلسطین و کشورهای دیگردر زیرچکمه های سربازان اسرائیل است ، هجوم ناجوانمردانه ای که به جنوب لبنان شد و هزاران خانواده را آواره کردند و صدها نفر را به کشتن دادند و آبادی ها را به ویرانه های وحشتناکی مبدل ساختند ، بر این ماجرای غم انگیز فصل تازه ای افزود .

در حالی که افکار عمومی مردم جهان به طور دربست این عمل را محکوم کرده و حتی دوستان اسرائیل در این موضوع با دیگران همصدا شده اند ، قطعنامه های سازمان ملل اسرائیل را به تخلیه همه این سرزمین ها مأمور می کند ، ولی این ملت چند میلیونی گوششان بدهکار هیچ یک از این مسائل نیست ، چراکه زور دارند و اسلحه و قدرت و آمادگی جنگی کافی و پشتیبان قوی و از سالیان دراز پیش از این خود را آماده برای چنین تجاوزهایی کرده اند ، تنها منطقی که می تواند جوابگوی آن ها باشد منطق « وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ ...

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ وَ عَدُوَّکُمْ » می باشد ، گویی این آیه در عصر ما و برای وضع امروز ما نازل شده است و می گوید آن چنان نیرومند شوید که دشمن به وحشت بیفتد و زمین های غصب شده را پس بدهد و در سر جای خود بنشیند .

ص:۲۹

جالب توجه این که کلمه « عَدُوَّ اللّهِ » را با « عَدُوَّکُمْ» قرین ساخته اشاره به این که در موضوع جهاد و دفاع اسلامی اغراض شخصی مطرح نیست ، بلکه هدف حفظ مکتب انسانی اسلام است ، آن ها که دشمنیشان با شما شکلی از دشمنی با خدا ، یعنی دشمنی با حق و عدالت و ایمان و توحید و برنامه های انسانی دارد، باید در این زمینه ها هدف حملات یا دفاع شماباشند .

در حقیقت این تعبیر شبیه تعبیر « فی سَبیلِ اللّهِ » و یا « جهاد فی سَبیلِ اللّه » است که نشان می دهد جهاد و دفاع اسلامی نه به شکل کشورگشایی سلاطین پیشین و نه توسعه طلبی استعمارگران و امپریالیست های امروز و نه به صورت غارتگری قبایل عرب جاهلی است،بلکه همه برای خداودر راه خدا و درمسیراحیای حق وعدالت است.

سپس اضافه می کند ، « علاوه بر این دشمنانی که می شناسید دشمنان دیگری نیز دارید که آن ها را نمی شناسید » و با افزایش آمادگی جنگی شما آن ها نیز می ترسند و بر سر جای خود می نشینند (وَ ءاخِرینَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ) .

آیه متضمن دستوری برای امروز مسلمانان نیز هست و آن این که تنها نباید روی دشمنان شناخته شده خود تکیه کنند و آمادگی خویش

ص:۳۰

را در سرحد مبارزه آن ها محدود سازند بلکه دشمنان احتمالی و بالقوه را نیز باید در نظر بگیرند و حداکثر نیرو و قدرت لازم را فراهم کنند و اگر به راستی مسلمانان چنین نکته ای را در نظر می داشتند هیچ گاه گرفتار حملات غافلگیرانه دشمنان نیرومند نمی شدند .

و در پایان این آیه اشاره به موضوع مهم دیگری می کند و آن این که تهیه نیرو و قوه کافی و ابزار و اسلحه جنگی و وسایل مختلف دفاعی ، نیاز به سرمایه مالی دارد ، لذا به مسلمانان دستور می دهد که باید با همکاری عموم این سرمایه را فراهم سازند و بدانید هر چه در این راه بدهید در راه خدا داده اید و هرگز گم نخواهد شد « و آن چه در راه خدا انفاق کنید به شما پس داده خواهد شد » (وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَیْ ءٍ فی سَبیلِ اللّهِ یُوَفَّ اِلَیْکُمْ) .

و تمام آن ها و بیشتراز آن به شما می رسد « و هیچ گونه ستمی بر شما وارد نمی گردد » (وَ اَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ) .

این پاداش ، هم در زندگی این جهان از طریق پیروزی اسلام و شوکت و عظمت آن به شما می رسد ، زیرا یک ملت ضعیف و مغلوب سرمایه های مالی او نیز به خطر خواهد افتاد و امنیت و آرامش و استقلال خویش را نیز از دست خواهد داد ، بنابراین ثروت های

ی که در این راه صرف می شود از طریق دیگر و در سطحی بالاتر عاید انفاق کنندگان خواهد شد .

و هم پاداش بزرگتری در جهان دیگر در جوار رحمت پروردگار در انتظار شماست با این حال نه تنها ظلم و ستمی بر شما نخواهد رفت بلکه بالاترین سود و بهره را خواهید برد .

جالب توجه این که در جمله بالا کلمه « شَیْی ء » که مفهوم وسیعی دارد بکار رفته ، یعنی هر گونه چیزی اعم از جان و مال و قدرت فکری یا نیروی منطق و یا هر گونه سرمایه دیگری را در راه تقویت بنیه دفاعی و نظامی مسلمانان در برابر دشمن انفاق کنید از خدا پنهان نخواهد ماند و آن را محفوظ داشته و به موقع به شما می دهد .

هدف و ارکان جهاد اسلامی

نکته دیگری که از آیه فوق استفاده می شود و پاسخگوی بسیاری از سؤالات و ایرادهای خرده گیران و افراد ناآگاه خواهد بود شکل و هدف و برنامه جهاد اسلامی است ، آیه به روشنی می گوید : هدف این نیست که انسان ها را به کشتن دهید و هدف این نیست که به حقوق دیگران تجاوز کنید ، بلکه همان طور که گفتیم هدف اصلی این است که دشمنان بترسند و به شما تجاوز نکنند و زور نگویند

و تمام تلاش و کوشش شما باید در کوتاه کردن شرّ دشمنان خدا و حق و عدالت خلاصه شود .

آیا مخالفان یک چنین تصویری از جهاد اسلامی را که قرآن با صراحت در آیه فوق آورده در ذهن خود ترسیم کرده اند که پشت سر هم به این قانون اسلامی حمله می کنند ، گاهی می گویند اسلام آیین شمشیر است و گاهی می گویند اسلام برای تحمیل عقیده متوسل به اسلحه شده است و گاهی پیامبر اسلام را با سایر کشورگشایان تاریخ مقایسه می کنند . به عقیده ما جواب همه این گونه ایرادها آن است که به قرآن بازگردند و در هدف نهایی این برنامه بیندیشند تا همه چیز بر آن ها روشن شود .

۶۴ یآ أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ

ای پیامبر ، خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می کنند برای حمایت تو کافی است .

بعضی از مفسران نقل کرده اند که این آیه هنگامی نازل شد که طایفه یهود « بنی قریظه » و « بنی نضیر » به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : ما حاضریم تسلیم تو شویم و از تو پیروی کنیم (و ترا یاری خواهیم کرد) آیه بالا نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار داد که به آن ها اعتماد و

تکیه نکند ، بلکه تکیه گاه خود را تنها خدا و مؤمنان قرار دهد .(۱)

(۴۰) سوره اَنفال

حافظ «ابونعیم» که از علمای معروف اهل سنت است در کتاب فضائل الصحابه به اسناد خود نقل کرده که این آیه درباره علی بن ابیطالب نازل شده و منظور از مؤمنین علی است.(۲)

البته این گونه تفسیرها و شأن نزول ها آیه را منحصر و محدود نمی کند بلکه منظور این است شخصی مانند علی که در صف اول مؤمنان قرار دارد نخستین تکیه گاه پیامبر بعد از خدا از میان مسلمین است هر چند که دیگر مؤمنان نیز در صفوف بعد یار و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله هستند .

منتظر موازنه قدرت نباشید

۶۵ یاأَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَلَی الْقِتالِ اِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِأْئَتَیْنِ وَ اِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِأْئَهٌ یَغْلِبُوآا اَلْفا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لایَفْقَهُونَ

۱- « تفسیر تبیان » ، جلد ۱۵ ، صفحه ۱۵۲ .

۲- « الغدیر » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۱ .

ای پیامبر! مؤمنان را تحریک به جنگ (بادشمن) کن ، هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر، از کسانی که کافر شدند پیروز می گردند چرا که آن ها گروهی هستند که نمی فهمند .

جنگجویان و رزمندگان هر اندازه آمادگی داشته باشند باز قبل از شروع به جنگ باید آن ها را از نظر روحی تقویت و به اصطلاح شارژ کرد و این در برنامه تمام ارتش های آگاه جهان گنجانیده شده است که فرماندهان و افسران سپاه قبل از حرکت به سوی

میدان ، جنگ و یا در میدان قبل از آغاز حمله با ذکر مطالب مناسبی روح جنگی آنان را تقویت می کنند و از خطر شکست برحذر می دارند .

منتها دامنه این تشویق و تحریص در مکتب های مادّی و مشابه آن محدود است ، ولی در مکتب های آسمانی بسیار گسترده تر است ، توجّه به فرمان پروردگار و تأثیر ایمان به خدا و یادآوری مقام شهدای راه حق ، فضیلت و پاداش های بی حسابی که در انتظار آن ها است و افتخارها و مواهب معنوی که در پیروزی بر دشمن در صحنه جهاد وجود دارد ، بهترین وسیله برای تشویق و تحریک روح سلحشوری و استقامت و

ص:۳۵

پایمردی در سربازان می باشد ، در جنگ های اسلامی گاهی تلاوت چند آیه از قرآن مجید آن چنان سربازان مجاهد را آماده می ساخت که سر از پا نمی شناختند و یک پارچه عشق و شور و هیجان می شدند .

در هر حال این جمله از آیه اهمیت تبلیغ و تقویت هرچه بیشتر روحیه سربازان را به عنوان یک دستور اسلامی روشن می سازد .

و به دنبال آن دستور دومی می دهد و می گوید : « اگر از شما بیست نفر سرباز بااستقامت باشد بر دویست نفر غلبه خواهند کرد و اگر از شما صدنفر باشد بر هزار نفر از کافران غلبه می کند » (اِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صبِرُونَ یَغْلِبُوآا مِأْتَیْنِ وَ اِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِأْئَهٌ یَغْلِبُوا اَلْفا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا) .

گر چه تعبیر آیه به صورت اخبار از غلبه یک نفر بر ده نفر است ، ولی به قرینه آیه بعد که می گوید : « اَلْانَ خَفَّفَ اللّهُ عَنْکُمْ : هم اکنون خدا این تکلیف را بر شما تخفیف داد » ... روشن می شود که منظور از آن تعیین وظیفه و برنامه و دستور است نه تنها یک خبر ساده و به این ترتیب مسلمانان نباید منتظر این باشند که از نظر نفرات جنگی با دشمن در یک سطح مساوی قرار گیرند بلکه حتّی اگر عدد آن ها یک دهم نفرات دشمن باشد باز وظیفه جهاد بر آن ها فرض است .

ص:۳۶

سپس اشاره به علت این حکم کرده و می گوید : « این به خاطر آن است که دشمنان بی ایمان شما جمعیتی هستند که نمی فهمند » (بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ) .

این تعلیل در آغاز عجیب و شگفت آور به نظر می رسد که چه ارتباطی میان «آگاهی » و « پیروزی » یا « عدم آگاهی » و « شکست » وجود دارد ؟ ولی در واقع رابطه میان این دو بسیار نزدیک و محکم است چه این که مؤمنان ، راه خود را به خوبی می شناسند ، هدف آفرینش و وجود خود را درک می کنند و از نتایج مثبتی که در این جهان و پاداش های فراوانی که در جهان دیگر در انتظار مجاهدان است باخبرند ، آن ها می دانند برای « چه » می جنگند ؟ و برای « که » پیکار می کنند و در راه « چه هدف مقدّسی » فداکاری می نمایند و اگر در این راه قربانی و شهید شوند حسابشان با « کیست » ؟

این مسیر روشن و این آگاهی ، به آنان صبر و استقامت و پایمردی می بخشد .

امّا افراد بی ایمان و یا بت پرستان ، درست نمی دانند برای چه می جنگند ؟ و برای چه کسی مبارزه می کنند؟ و اگر دراین راه کشته شدند خون آن ها را چه کسی جبران خواهد کرد ؟ تنها روی یک عادت

ص:۳۷

و تقلید کورکورانه و یا تعصّب خشک و بی منطق به دنبال این مکتب افتاده اند و این تاریکی راه و ناآگاهی از هدف و ندانستن پایان کار و نتیجه مبارزه، اعصاب آن هاراسست می کندوتوان و استقامتشان را می گیرد و از آن ها موجودی ضعیف می سازد .

۶۶ اَلْئنَ خَفَّفَ اللّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ اَنَّ فیكُمْ ضَعْفا فَاِنْ یَكُنْ مِنْكُمْ مِاَئَةٌ صابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِأَتَیْنِ وَ اِنْ یَكُنْ مِنْكُمْ اَلْفٌ یَغْلِبوآا اَلْفَیْنِ بِإِذْنِ اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصّبِرینَ

هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی وجود دارد بنابراین هرگاه یک صدنفر بااستقامت از شماباشند بر دویست نفر پیروزمی شوند واگر یک هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است .

همان طور که مشاهده کردیم آیه نخست ، به مسلمانان دستور می دهد که حتّی اگر لشکر دشمن ده برابر آن ها باشد از مقابله با آن ها سرباز نزنند، در حالی که در آیه دوم نسبت را به دو برابر تنزل داده است.

هریک ازاین دو حکم مورد معینی دارد : به هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آن ها افراد تازه کار و ناآزموده و

ساخته نشـده ، بوده باشـند مقیاس سـنجش همان نسـبت دو برابر است ، ولی به هنگامی که افراد ساخته شـده و ورزیـده و قویّ الایمان همانند بسیاری از رزمندگان بدر بوده باشند این نسبت تا ده برابر ترقّی می کند .

بنابراین دو حکم مـذکور در دو آیه ، مربوط به دو گروه مختلف و در شـرایط متفاوت است و به این ترتیب نسـخی در این جا وجود ندارد و اگر می بینیم در بعضـی از روایات تعبیر به نسخ شده است باید توجّه داشـته باشـیم نسخ در لسان روایات مفهوم وسیعی دارد که « تخصیص » را هم شامل می شود .

افسانه موازنه قوا

دو آیه فوق این حکم مسلّم را دربردارد که مسلمانان هرگز نباید در انتظار موازنه ظاهری قوا با دشمن بنشینند بلکه گاهی با دو برابر

جمعیت خود و گاهی حتّی با ده برابر بایـد به مقابله برخیزند و به عذر کمبود نفرات از برابر دشـمن فرار نکنند و جالب این که در بیشتر میـدان هـای جنگی اسـلام تعـادل قوا به سود دشـمن به هم خورده بود و مسـلمین غالبـا در اقلیت بوده انـد، نه تنها در جنگ هایی که در زمان پیامبر صـلی الله علیه و آله اتفاق افتاد ،ماننـد بدر و احد و احزاب و یا جنگ هایی مثل مُوته که تعداد مسلمانان سه هزار نفر و حدّاقلّ عددی که از نفرات

دشـمن نوشـته اند یکصد و پنجاه هزار نفر بود ، بلکه در جنگ هایی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد این تفاوت به نحو حیرت انگیزی وجود داشت ، مثلاً تعداد نفرات ارتش آزادی بخش اسـلام را در جنگ با سپاه « ساسانی » پنجاه هزار نفر ، در حالی که تعداد سپاهیان خسرو پرویز را پانصدهزار نفر نوشته اند .

در واقعه « یَرْمُوک » که برخورد بزرگ ارتش اسـلام با سپاهیان روم بود مورخان نقل کرده اند لشکری را که هِرْقِل گردآوری کرد حدود دویست هزار نفر بود ، ولی ارتش اسـلام از بیست و چهار هزار نفر تجاوز نمی کرد . و عجیب تر این که نوشـته اند تعداد نفراتی که از دشمن در این میدان به خاک افتادند بالغ بر هفتاد هزار نفر می شد .

شـک نیست که موازنه و برتری قوا به ظاهر یکی از عوامل پیروزی است ، ولی چه چیز سـبب می شـد که این تفاوت بزرگ و چشمگیر به سود مسلمان ها جبران گردد ؟

پاسخ این سؤال مهم را قرآن با سه تعبیر در دو آیه فوق بیان کرده است در یک جا می گوید : « عِشْـرُونَ صبِرُونَ : بیست نفر با استقامت » و « مِأْئَهٌ صابِرَهٌ : یکصد نفر بااستقامت »

یعنی روح استقامت و پایداری که ثمره درخت ایمان است

ص:۴۰

سبب می شد که هر یک نفر در برابر ده نفر استقامت کنند و بر آن ها پیروز گردند .

آگاهی و اعتقاد به هدف، تعیین کننده است

و در جای دیگر می گوید : « بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لا ـ یَفْقَهُونَ » یعنی عدم آگاهی آن ها از هدفشان و آگاهی شما نسبت به هدف مقدستان ، کمبود نفرات را جبران می کند .

و در جای دیگر تعبیر « بِاِذْنِ اللّهِ » می کند ، یعنی امدادهای الهی و کمک های غیبی و معنوی و لطف و رحمت پروردگار شامل حال چنین مجاهدان باایمان و پراستقامت است .

امروز نیز مسلمانان در برابر دشمنان نیرومندی قرار دارند ، اما عجب این است که در بسیاری از میدان های جنگ نفرات مسلمین بسیاراز دشمن برتری دارند، ولی بازهم اثری از پیروزی نیست و درست در جهت عکس « مسلمین نخستین » گام برمی دارند .

این ها به خاطر آن است که آگاهی کافی متأسفانه در مسلمانان امروز نیست ، روح استقامت را به خاطر تسلیم شدن در برابر عوامل فساد و زرق و برق مادی از دست داده اند ، حمایت های الهی نیز به خاطر آلودگی به گناه از آن ها سلب شده است در نتیجه به چنین سرنوشتی گرفتار شده اند .پایان سوره اَنفال

ص:۴۱

سوره تَوْبَه

سوره تَوْبَه

۱۶ اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذينَ جٰهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لاَ الْمُؤْمِنينَ وَليجَةً وَ اللّهُ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُونَ

آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می شوید در حالی که هنوز آن هاکه ازشماجهادکردند و غیر از خدا و رسولش را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند (از دیگران) مشخص نشده اند (باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا شود) و خداوند به آن چه عمل می کنید آگاه است .

« وَليجَةً » از ماده « وُلُوج » به معنی دخول است و به کسی گفته می شود که محرم اسرار و گرداننده کارهای انسان می باشد و معنی آن تقریبا با معنی « بِطانَه » یکسان است .

در حقیقت جمله فوق دو مطلب را به مسلمانان گوشزد می کند و آن این که تنها با اظهار ایمان کارها سامان نمی یابد و شخصیت اشخاص روشن نمی شود ، بلکه با دو وسیله آزمایش ، مردم آزمون می شوند :

نخست جهاد در راه خدا و برای محو آثار شرک و بت پرستی و دوم ترک هر گونه رابطه و همکاری با منافقان و دشمنان ، که اولی دشمنان خارجی را بیرون می راند و دومی دشمنان داخلی را .

ص:۴۲

جمله « لَمّا يَعْلَمِ اللّهُ » (در حالی که خدا هنوز ندانسته) که نظیر آن در سایر آیات قرآن نیز دیده می شود ، در واقع به معنی « هنوز تحقق نیافته » است (به تعبیر دیگر نفی « علم » به معنی نفی « معلوم » است و این گونه تعبیر معمولاً ـ در مورد تأکید به کار می رود) وگرنه خداوند طبق دلایل عقلی و صریح آیات فراوانی از قرآن از همه چیز آگاه بوده و خواهد بود .

این آیه در حقیقت شبیه نخستین آیه سوره عنکبوت است ، آن جا که می فرماید : « اَحَسِبَ النّاسُ اَنْ یُتْرَکُوا اَنْ یَقُولُوا امَنّا وَ هُمْ لا یُفْتِنُونَ : آیا مردم گمان می کنند که آن ها را به حال خود رها می سازند و آزمایش نمی شوند ؟ » .و در پایان آیه به عنوان اخطار و تأکید می فرماید : « خداوند از آن چه انجام می دهید آگاه است » (وَ اللّهُ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ) .

مبادا کسانی چنین تصور کنند ، که خدا از ارتباط های مخفیانه آن ها با منافقین و دشمنان بی خبر است بلکه به خوبی همه را می داند و بر طبق آن با بندگان خود رفتار خواهد کرد .

از طرز بیان آیه چنین برمی آید که در میان مسلمانان آن روز افرادی تازه به محیط اسلام گام گذارده بودند و آمادگی روحی برای جهاد

ص:۴۳

نداشتند ، این سخن درباره آن ها است ، وگرنه مجاهدان راستین وضع خود را بارها در میدان های جهاد تا آن روز روشن ساخته بودند .

۱۸ اِنَّما یَعْمُرُ مَسجِدَ اللّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الاْخِرِ وَ اَقامَ الصَّلوهَ وَ ءَاتَی الزَّکوهَ وَ لَمْ یَخْشَ اِلاَّ اللّهَ فَعَسی آ اوُلآئِکَ اَنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدینَ

مساجدالهی را تنها کسی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نمازرا برپا دارد و زکات را بپردازد و از چیزی جز خدا نترسد ، ممکن است چنین گروهی هدایت یابند .

در این آیه شرایط آباد کنندگان مساجد و کانون های پرستش و عبادت را ذکرمی کند و برای آن ها پنج شرط مهم بیان می دارد و می گوید : « تنها کسانی مساجد خدا را آباد می سازندکه ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند » (اِنَّما یَعْمُرُ مَسجِدَ اللّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الاْخِرِ) .

این اشاره به شرط اول و دوم است ، که جنبه اعتقادی و زیربنایی دارد و تا آن نباشد هیچ عمل پاک و شایسته و خالصی از انسان سرنمی زند ، بلکه اگر ظاهرا هم شایسته باشد ، در باطن آلوده به انواع غرض های ناپاک خواهد بود .

بعد به شرط های سوم و چهارم اشاره کرده و می گوید : « و نماز را برپا دارد و زکات را بدهد » (وَ اَقامَ الصَّلوةَ وَ ءَاتَی الزَّکوةَ). یعنی ایمانش به خدا و روز رستاخیز تنها در مرحله ادعا نباشد ، بلکه با اعمال پاکش آن را تأیید کند ، هم پیوندش با خدا محکم باشد و نماز را به درستی انجام دهد و هم پیوندش با خلق خدا و زکوه را بپردازد .

سرانجام به آخرین شرط اشاره کرده و می گوید : « و جز از خدا نترسد » (وَ لَمْ یَخْشَ اِلاَّ اللّهَ) .

قلبش مملو از عشق به خدا است و تنها احساس مسؤولیت در برابر فرمان او می کند ، بندگان ضعیف را کوچک تر از آن می شمرد که بتوانند در سرنوشت او و جامعه او و آینده او و پیروزی و پیشرفت او و بالاخره در آبادی کانون عبادت او ، تأثیری داشته باشند .

و در پایان اضافه می کند : « این گروه که دارای چنین صفاتی هستند ممکن است هدایت شوند » و به هدف خود برسند و در عمران و آبادی مساجد خدا بکوشند و از نتایج بزرگ آن بهره مند شوند (فَعَسیآ اوُلآئِکَ اَنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدینَ) .

ص:۴۵

منظوراز «عمران مساجد» چیست ؟

آیا آباد ساختن مساجد به معنی آبادی ساختمان و تأسیسات آن

است ، یا به معنی اجتماع و شرکت در آن ؟ بعضی از مفسران تنها یکی از این دو قسمت را در تفسیر « عمران مساجد » در آیه فوق انتخاب کرده انـد در حالی که مفهوم این کلمه یک مفهوم وسیع است و همه این امور را شامل می شود .مشـرکان و بت پرستان نه حق شرکت در مساجد دارند و نه تعمیر و بنای ساختمان آن ها و همه این امور باید به دست مسلمانان انجام پذیرد .

ضمنا از این آیات استفاده می شود که مسلمانان نباید هدایا و کمک های مشرکان بلکه تمام فرق غیراسلامی را برای ساختمان مساجـد خود بپذیرنـد ، زیرا آیه اول گرچه تنهـا سـخن از مشـرکان می گویـد ، ولی آیه دوم که با کلمه « اِنَّما » شـروع شـده ، عمران مساجـد را مخصوص مسـلمانان می سـازد. و از این جا روشن می شود که متولیان و پاسـداران مساجـد نیز بایـد از میان پاک ترین افراد انتخاب شونـد ، نه این که افراد ناپاک و آلوده به خاطر مال و ثروتشان و یا به خاطر مقام یا نفوذ اجتماعیشان ، آن چنان که در بسیاری از نقاط متأسفانه رایج شده ، بر این مراکز عبادت و اجتماعات اسلامی گمارده شوند .

ص:۴۶

بلکه تمـام دست هـای ناپاک را از تمام این مراکز مقـدس بایـد کوتاه ساخت و از آن روز که گروهی از زمامـداران جبار و یا ثروتمندان آلوده و گنهکار دست به ساختمان مساجد و مراکز اسلامی زدند ، روح و معنویت و برنامه های سازنده آن ها مسخ شده و همین است که می بینیم بسیاری از این گونه مساجد شکل مسجد ضرار را به خود گرفته است.

عمل خالص تنها از ایمان سرچشمه می گیرد

ممکن است بعضـی چنین فکر کنند که چه مانعی دارد ، از سـرمایه های غیر مسـلمانان برای عمران و آبادی این مراکز استفاده کنیم؟ اما آن ها که چنین می گوینـد توجه به این نکته اساسـی ندارنـد که اسـلام همه جا عمل صالح را میوه درخت ایمان می شمرد ، عمـل همیشه پرتوی از نیـات و عقایـد آدمی است و همیشه شـکل و رنـگ آن را به خود می گیرد . نیت هـای ناپـاک ممکن نیست عمل پاکی به وجود آورد و محصول مفیدی از خود نشان دهد، چه این که عمل بازتاب نیّت است.

ص:۴۷

ویژگی اصحاب مساجد

جمله « لَمْ یَخْشَ اِلَّا اللّهَ » (جز از خدا نترسند) نشان می دهد که عمران و آبادی و نگاهداری مساجد جز در سایه شهامت و شجاعت ممکن نیست ، هنگامی این مراکز مقدس اسلامی به صورت کانون های انسان سازی و کلاس های عالی تربیت درمی آید ، که بنیانگزاران و پاسدارانی شجاع داشته باشد ، آن ها که از هیچ کس جز خدا نترسند و تحت تأثیر هیچ مقام و قدرتی قرار نگیرند و برنامه ای جز برنامه های الهی در آن پیاده نکنند .

آیا تنها مسجدالحرام منظور است؟

بعضی از مفسران آیات فوق را مخصوص « مسجد الحرام »

دانسته اند ، در حالی که الفاظ آیه عام است و هیچ گونه دلیلی بر این تخصیص نیست ، هرچند « مسجد الحرام » که بزرگ ترین مسجد اسلامی است در ردیف اول قرار گرفته و در آن روز که آیات نازل شد ، بیشتر آن مسجد در نظر بود ، ولی این دلیل تخصیص مفهوم آیات نمی شود .

ص:۴۸

اهمیت احداث مسجد

دربـاره اهمیت بنای مسـجد احادیث فراوانی از طرق اهل بیت و اهل سـنت رسـیده است که اهمیت فوق العاده این کار را نشان می دهد. از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود : « مَنْ بَنی مَسْجِدا وَ لَوْ کَمَفْحَصِ قَطاءٍ بَنَی اللّهُ لَهُ بَیْتا فِی الْجَنَّهِ : کسی که مسجدی بنا کند هرچند به اندازه لانه مرغی بوده باشد ، خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا خواهد ساخت » .(1)

و در حـدیث دیگری از پیـامبر صـلی الله علیه و آله نقـل شـده : « مَنْ اَسْرَجَ فی مَسْجِدٍ سِراجا لَمْ تَزَلِ الْمَلائِکَهُ وَ حَمَلَهُ الْعَرْشِ یَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مادامَ فی ذلِکَ الْمَسْجِدِ ضَوْئُهُ : کسـی که چراغی در مسجدی برافروزد فرشتگان و حاملان عرش الهی مادام که نور آن چراغ در مسجد می تابد برای او استغفار می کنند » (2)

ولی امروز آن چه بیشتر اهمیّت دارد ، عمران و آبادی معنوی

ص:۴۹

۱- این حدیث در « وسائل الشیعه » باب ۸ از ابواب احکام مساجد و همچنین در تفسیر « المَنار » جلد ۱۰، صفحه ۲۱۳ از ابن عباس نقل شده است .

۲- « کنز العرفان » ، جلد ۱ ، صفحه ۱۰۸ .

مساجد است و به تعبیر دیگر بیش از آن چه به ساختن مسجد اهمیّت می دهیم باید به ساختن افرادی که اهل مسجد و پاسداران مسجد و حافظان آنند اهمیت بدهیم. مسجد باید کانونی باشد برای هر گونه حرکت و جنبش و سازنده اسلامی در زمینه آگاهی و بیداری مردم و پاکسازی محیط و آماده ساختن مسلمانان برای دفاع ازمیراث های اسلام.

مخصوصا باید توجه داشت ، مسجد مرکزی برای جوانان و نوجوانان باایمان گردد ، نه این که تنها مرکز بازنشستگان و از کارافتادگان شود . مسجد باید کانونی برای فعّال ترین قشرهای اجتماع باشد، نه مرکز افراد بیکاره و بی حال و خواب آلودها .

۲۳ یاَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنُوا لاـ تَتَّخِذُوآا ءابآءَکُمْ وَ اِخْوانَکُمْ اَوْلِیآءَ اِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الاْیمنِ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَاُولآئِکَ هُمُ الظّلِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند آن ها را ولیّ (و یار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید و کسانی که آن ها را ولیّ خود قرار دهند ستمگرند .

چه ظلمی از این بالاتر که انسان با پیوند دوستی با بیگانگان و

دشمنان حق ، هم به خویشتن ستم کند و هم به جامعه ای که تعلق به آن دارد و هم به فرستاده خدا .

)

همه چیز فدای هدف و برای خدا

۲۴ قُلْ اِنْ کانَ ءاباۤؤُکُمْ وَ اَبْناۤؤُکُمْ وَ اِخْوانُکُمْ وَ اَزْواجُکُمْ وَ عَشیرَتُکُمْ وَ اَمْولٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجرَةٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَسکِنُ تَرْضَوْنَهآ اَحَبَّ اِلَیْکُمْ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِه وَ جِهادٍ فی سَبیلِه فَتَرَبَّصُوا حَتّی یَأْتِیَ اللّهُ بِأَمْرِه وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفسِقینَ

بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شماواموالی که به دست آورده ایدوتجارتی که ازکسادشدنش بیم دارید و مساکن مورد علاقه شما ، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی کند .

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی چنین نقل شده : « لَمّا اذَنَ اَمیرُ

الْمُؤْمِنینَ اَنْ لا یَدْخُلَ الْمَسْجِدَالْحَرامَ مُشْرِکٌ بَعْدَ ذلِکَ جَزَعَتْ قُرَیْشٌ جَزَعا شَدیدا وَ قالُوا ذَهَبَتْ تِجارَتُنا وَ ضاعَتْ عِیالُنا وَ

خَرِبَتْ دُورَنـا، فَاَنْزَلَ اللّهُ فی ذلِکَ قُلْ (یا مُحَمَّدُ) اِنْ کانَ ءاباؤُکُمْ... : هنگامی که امیرمؤمنان علی (در مراسم حـج) اعلام کرد که بعـد از این هیـچ مشـرکی حق ورود به مسـجدالحرام را ندارد فریاد (مؤمنان) قریش برخاست و گفتند : تجارت ما از میان رفت ، خانواده های ما ضایع شد و خانه هایمان ویران گشت ، آیات فوق نازل شد (و به آن ها پاسخ گفت) » .

آخرین وسوسه و بهانه ای که ممکن بود برای گروهی از مسـلمانان در برابر دسـتور پیکار با بت پرستان پیدا شود و طبق بعضی از تفاسـیر پیـدا شد ، این بود که آن ها فکر می کردند که از یک سو درمیان مشـرکان و بت پرسـتان ، خویشاوندان و بسـتگان نزدیک آن ها وجود دارند ، گاهی پدر مسـلمان شده و پسـر در شـرک باقی مانده ، گاهی به عکس پسران راه توحید را پیش گرفته اند و پدران همچنان در تاریکی شرک باقی مانده اند

و همچنین در مورد برادران و همسـران و عشـیره و قبیله ، اگر بنا شود با همه مشـرکان پیکار کننـد بایـد از خویشاونـدان و قبیله خود چشم بپوشند .

از سوی دیگر سـرمایه هـا و تجـارت آنـان تـا حـد زیادی در دست مشـرکان بود ، با آمـد و شـد آن ها به مکه آن را رونق می بخشیدند .

و از سوی سوم خانه های مرفّه و نسبتا آبادی در مکه داشتند که در

صورت درگیری با مشرکان ممکن بود به ویرانی بکشد و یا با تعطیل مراسم حج از طرف مشرکان از ارزش و استفاده بیفتد. آیه فوق ناظر به حال این گونه اشخاص است و با بیان قطعی به آن ها پاسخ صریح می دهد .

درآیه بالا خطوط اصلی ایمان راستین از ایمان آلوده به شرک و نفاق ترسیم شده است و حد فاصل میان مؤمنان واقعی و افراد ضعیف الایمان مشخص گردیده و با صراحت می گوید که اگر سرمایه های هشت گانه زندگی مادی که چهار قسمت آن مربوط به نزدیک ترین خویشاوندان (پدران و فرزندان و برادران و همسران) و یک قسمت مربوط به گروه

اجتماعی و عشیره و قبیله است و قسمت دیگری مربوط به سرمایه ها و اندوخته ها و قسمتی مربوط به رونق تجارت و کسب و کار و سرانجام قسمتی به خانه های مرفه ارتباط دارد ؛ در نظر انسان پرارزش تر و گرانبهاتر از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و جهاد و اطاعت فرمان او است تا آن جا که حاضر نیست آن ها را فدای دین کند ، معلوم می شود ایمان واقعی و کامل تحقق نیافته است. آن روز حقیقت و روح ایمان با تمام ارزش هایش تجلی می کند که در مورد چنین فداکاری و گذشت تردید نداشته باشد .

ص:۵۳

به علاوه آن ها که آماده چنین گذشتی نیستند در واقع به خویش و جامعه خویش ستم می کنند و حتی از آن چه می ترسند در آن خواهند افتاد ، زیرا ملّتی که در گذرگاههای تاریخ و لحظات سرنوشت آماده چنین فداکاری هایی نباشند دیر یا زود مواجه با شکست می شود و همان خویشاوندان و اموال و سرمایه هایی که به خاطر دلبستگی به آن از جهاد چشم پوشیده است به خطر می افتند و در چنگال دشمن نیست و نابود خواهند شد .

آن چه درآیات فوق می خوانیم مفهومش بریدن پیوندهای دوستی و محبت با خویشاوندان و نادیده گرفتن سرمایه های اقتصادی و سوق دادن به ترک عواطف انسانی نیست ، بلکه منظور این است که بر سر دو راهی ها نباید عشق زن و فرزند و مال و مقام و خانه و خانواده مانع از اجرای حکم خدا و گرایش به جهاد گردد و انسان را از هدف مقدسش بازدارد .

لذا اگر انسان بر سردوراهی ها نباشد رعایت هر دو بر او لازم است.

در آیه ۱۵ سوره لقمان درباره پدران و مادران بت پرست می خوانیم : « وَ اِنْ جاهَداکَ عَلی اَنْ تُشْرِکَ بی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً : اگر آن ها به تو اصرار

دارند که چیزی را که شریک خدا نمی دانی برای او شریک قرار دهی هرگز از آن ها اطاعت مکن ولی در زندگی دنیا با آن ها به نیکی رفتار کن » .

زندگی ایمان است و جهاد در سایه ایمان

ممکن است کسانی چنین فکر کننـد ، آن چه در آیه بالا آمـده مخصوص مسـلمانان نخستین است و متعلّق به تاریـخ گذشـته ، ولی این اشتباه بزرگی است ، این آیات نه تنها دیروز بلکه امروز و فردای مسلمانان را دربرمی گیرد .

اگر آن هـا دارای ایمان محکم و آمادگی برای جهاد و فـداکاری و در صورت لزوم هجرت نباشـند و منافع مادی خویش را بر رضای خدا مقدّم بشـمرند و به خاطر دلبسـتگی های زیاد به زن و فرزند و مال و ثروت و تجمّلات زندگی از فداکاری مضایقه کننـد، آینـده آن ها تاریک است ، نه تنها آینـده ، امروز هم در خطر خواهنـد بود و همه میراث های گذشـته و افتخاراتشان از میان خواهـد رفت ، منابع حیاتیشان به دست دیگران خواهـد افتاد و زنـدگی برای آنان مفهومی نخواهـد داشت ، که « زندگی ایمان است و جهاد در سایه ایمان » .

آیه فوق به عنوان یک شعار باید به تمام فرزندان و جوانان مسلمان

ص:۵۵

تعلیم گردد و روح فداکاری و سلحشوری و ایمان در آن ها زنده شود و بتوانند میراث های خود را پاسداری کنند.

انبوه جمعیت به تنهایی کارساز نیست

۲۵ لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّهُ فی مَواطِنَ کَثیرَهٍ وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ اِذْ اَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ شَیْئا وَ ضاقَتْ عَلَیْکُمُ الْاَرْضُ بِما رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرینَ

خداوند شما را در میدان های زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را به اعجاب آورده بود ، ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد سپس پشت (به دشمن) کرده فرار نمودید.

« مَواطِن » جمع « مَوْطِن » به معنی محلّی است که انسان برای اقامت دائمی یا موقت انتخاب می کند . ولی یکی از معانی آن میدان های جنگ می باشد به تناسب این که جنگجویان مدتی کوتاه یا طولانی در آن اقامت می کنند .

تعداد لشکر اسلام را در جنگ حنین دوازده هزار نفر و بعضی ده هزار نفر یا هشت هزار نفر نوشته اند ، ولی روایات مشهور و صحیح

ص:۵۶

دوازده هزار نفر را تأیید می کنند ، که در هیچ یک از جنگ های اسلامی تا آن روز این عدد سابقه نداشت ، آن چنان که بعضی از مسلمانان مغرورانه گفتند : « لَنْ نُغْلَبَ الْیَوْمَ : هیچ گاه با این همه جمعیّت امروز شکست نخواهیم خورد ». امّا چنان که در شرح غزوه « حنین » به خواست خدا خواهیم گفت ، این انبوه جمعیّت که گروهی از آن ها از افراد تازه مسلمان و ساخته نشده بودند ، موجب فرار لشکر و شکست ابتدایی شد ، ولی سرانجام لطف خدا آن ها را نجات داد. این شکست ابتدایی چنان بود که قرآن اضافه می کند : « زمین با آن همه وسعتش بر شما تنگ شد » (وَ ضاقَتْ عَلَیْکُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ). « سپس پشت به دشمن کرده و فرار نمودید » (ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرینَ). در آیه فوق اشاره به نصرت خداوند نسبت به مسلمانان در « مَواطِنَ کَثیرَه » (میدان های بسیار) شده است .

درباره تعداد جنگ هایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله شخصا درآن مبارزه کرد، یا با مسلمانان بود اما شخصا جنگ نکرد و همچنین میدان هایی که سپاه اسلام در مقابل دشمنان قرار گرفت ، ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن حضور نداشت ، در میان مورخان گفتگو بسیار است ، ولی از بعضی از روایات که از طرق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است استفاده می شود که عدد

ص:۵۷

آن ها به هشتاد می رسید .

در کتاب « کافی » نقل شده که یکی از خلفای عباسی نذر کرده بود که اگر از مسمومیت نجات یابد ، مال کثیری به فقرا بدهد ، هنگامی که بهبودی یافت ، فقهایی که اطراف او بودند درباره مبلغ آن اختلاف کردند و هیچ کدام مدرک روشنی نداشتند، سرانجام از امام نهم « حضرت محمدبن علی النقی » سؤال کرد ، فرمود : « "کثیر" "هشتاد" است » ، وقتی از علت آن سؤال کردند حضرت به آیه فوق اشاره کرد و فرمود : « ما تعداد میدان های نبرد اسلام و کفر را که در آن مسلمانان پیروز شدند برشمردیم ، عدد آن هشتاد بود » (۱)

۲۶ ثُمَّ اَنْزَلَ اللّهُ سَکینَتَهُ عَلی رَسُولِه وَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ وَ اَنْزَلَ جُنُودا لَمْ تَرَوْها وَ عَذَّبَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ ذلِکَ جَزآءُ الْکفِرینَ

سپس خداوند «سکینه» خودرا بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرستاد که شما نمی دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران .

ص:۵۸

۱- « نُورُالثَّقَلَیْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۹۷ .

نزول این ارتش نـامریی الهی برای تحکیم و تقویت روح مسـلمانان و ایجاد نیروی ثبات و اسـتقامت در جان و دل آنان بود، نه این که فرشتگان و نیروهای غیبی در جنگ شرکت کرده باشند.(۱)

و در پایان نتیجه نهایی جنگ « حنین » را چنین بیان می کند :

« خداوند افراد بی ایمان و بت پرست را کیفر داد » (گروهی کشته و گروهی اسیر و جمعی پا به فرار گذاردند آن چنان که از دسترس ارتش اسلام خارج شدند) (وَ عَذَّبَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ ذلِکَ جَزآءُ الْکفِرینَ) .

ایمان و آرامش

« سَـکینَه » در اصـل از مـاده « سُـکُون » به معنی یک نوع حالت آرامش و اطمینان است ، که هر گونه شک و دودلی و ترس و وحشت را از انسان دور می سازد و او را در برابر حوادث سـخت و و پیچیـده ثابت قـدم می گرداند ، « سَـکینه » با ایمان رابطه نزدیکی دارد ، یعنی زاییده ایمان است ، افراد باایمان هنگامی که به یاد قدرت بی پایان خداوند می افتند و لطف و مرحمت او را در نظر می آورند ، موجی از امید در دلشان پیدا می شود و این که می بینیم در بعضی از روایات « سکینه » به

ص:۵۹

۱- برای توضیح بیشتر به همین جلد از تفسیرنمونه ذیل آیات ۹ تا ۱۲ سوره انفال مراجعه نمایید

ایمان تفسیر شده (۱)و در بعضی دیگر به یک « نسیم بهشتی » در شکل و صورت انسان(۲) همه بازگشت به همین معنی است .

در قرآن مجید سوره فتح آیه ۴ می خوانیم : « هُوَ الَّذی اَنْزَلَ السَّکینَهَ فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ لِیَزْدادُوا ایمانا مَعَ ایمانِهِمْ : او کسی است که سکینه را در دل های مؤمنان فرو فرستاد ، تا ایمانی بر ایمان آن ها افزوده شود » .

و در هر حال این حالت فوق العاده روانی ، موهبتی است الهی و آسمانی که در پرتو آن ، انسان مشکل ترین حوادث را در خود هضم می کند و یک دنیا آرامش و ثبات قدم در درون خویش احساس می نماید .

جالب توجه این که قرآن در آیات مورد بحث نمی گوید : « ثُمَّ اَنْزَلَ اللّهُ سَکینَتَهُ عَلی رَسُولِه و عَلَیْکُمْ » با این که تمام جمله های پیش از آن به صورت خطاب و با ضمیر « کُمْ » ذکر شده است ، بلکه می گوید: «عَلَی الْمُؤْمِنینَ» اشاره به این که منافقان و آن ها که طالبان دنیا در میدان جهاد بودند سهمی از این «سکینه» و آرامش نداشتند و تنهااین

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۱۴ .

۲- « نُورُ الثَّقَلَیْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۰۱ .

موهبت نصیب افراد باایمان می شود .

و در روایـات می خوانیم : این نسـیم بهشتی با انبیاء و پیامبران خـدا بوده است ، به همین دلیل در حوادثی که هر کس در برابر آن کنترل خویش را از دست می دهد آن ها روحی آرام و عزمی راسخ و اراده ای آهنین و تزلزل ناپذیر داشتند .

نزول « سـکینه » بر پیامبر صلی الله علیه و آله در میدان « حنین » برای رفع اضطرابی بود که از فرار کردن جمعیت به پیامبر صلی الله علیـه و آلـه دسـت داده بـود ، وگرنه او در این صـحنه چـون کـوه ثـابت و پابرجـا بـود و همچنین علی و گروه کـوچکی از مسـلمانان. نکته ای که تـوجه به آن امروز برای مسـلمانان نهـایت لزوم را دارد ، این است که از حوادثی چون حـادثه « حنین » تجربه بیندوزنـد و بداننـد کثرت نفرات و جمعیت انبوهشان هرگز نبایـد مایه غرورشان گردد ، از جمعیت انبوه به تنهایی کاری ساخته نیست ، مسأله مهم وجود افراد ساخته شـده و مؤمن و مصـمم است، هرچند گروه کوچکی باشـند ، همان گونه که یک گروه کوچک سرنوشت جنگ «حنین» را تغییر داد، بعد از آن که انبوه جمعیت ناآزموده و ساخته نشده مایه هزیمت و شکست شده بود.

مهم این است که افراد آن چنان با روح ایمان و استقامت و

فداکاری پرورش یابند که دل هایشان مرکز « سکینه » الهی گردد و در برابر سخت ترین طوفان های زندگی چون کوه پابرجا و آرام بایستند .

۲۷ ثُمَّ یَتُوبُ اللّهُ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ عَلی مَنْ یَشآءُ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ

سپس خداوند پس ازاین توبه هرکس رابخواهد (و شایسته ببیند) می پذیرد و خداوند آمرزنده و مهربان است .

جمله « یَتُوب » که بـا فعل مضارع ذکر شـده دلالت بر اسـتمرار دارد مفهومش این است که درهای توبه و بازگشت همچنان به روی آن ها باز و گشوده است .

غزوه عبرت انگیز «حُنَیْن»

« حنین » سـرزمینی است در نزدیکی شهر طائف و چون این غزوه در آن جا واقع شد به نام غزوه حُنَیْن معروف شده و در قرآن از آن تعبیر به « یَوْمَ حُنَیْنٍ » شـده است ، نـام دیگر آن غزوه « اَوْطاس » و غزوه « هَوازِن » است (اَوْطاس نام سـرزمینی در همان حدود و هَوازِن نام یکی از قبایلی است که در آن جنگ با مسلمانان درگیر بودند) .

این « غزوه » از آن جا شـروع شد که بنا به گفته « ابن اثیر » در کامل طایفه بزرگ « هَوازِن » هنگامی که از فتح مکّه باخبر شـد و رئیسشان

ص:۶۲

« مالک بن عوف » آن ها را جمع کرد و به آن ها گفت ممکن است « محمّد » بعد از فتح مکه به جنگ با آن ها برخیزد و آن ها گفتند : پیش از آن که او با ما نبرد کند صلاح در این است که ما پیش دستی کنیم .

هنگامی که این خبر به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید به مسلمانان دستور داد آماده حرکت به سوی سرزمین هوازن شوند .(۱)

۱ «کامل ابن اثیر»، جلد۲، صفحه ۲۶۱ .

گرچه درباره جریان این جنگ و کلّیات آن در میان مورّخان تقریبا اختلافی نیست ولی در جزئیات آن روایات گوناگونی دیده می شود که کاملاً ـ متفق نیستند و ما آن چه را ذیلاً به طور فشرده می آوریم طبق روایتی است که مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» آورده است .

در آخر ماه رمضان یا در ماه شوال سنه هشتم هجرت بود که رؤسای طایفه هَوازِن نزد مالک بن عوف جمع شدند و اموال و فرزندان و زنان خود را به همراه آوردند تا به هنگام درگیری با مسلمانان هیچ کس فکر فرار در سر نپروراند و به این ترتیب وارد سرزمین « اَوْطاس » شدند .

پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم بزرگ لشکر را بست و به دست علی

ص:۶۳

داد و تمام کسانی که برای فتح مکه پرچمدار بخشی از لشکر اسلام بودند به دستور پیامبر با همان پرچم به سوی میدان « حُنَیْن » حرکت کردند . پیامبر مطلع شد که « صفوان ابن امیّه » مقدار زیادی زره در اختیاردارد به نزداو فرستاد و یک صدزره به عنوان عاریت از او خواست، «صفوان» سؤال کرد به راستی عاریه است یا غصب؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : عاریه ای است که ما آن را تضمین می کنیم و سالم برمی گردانیم ، «صفوان» یک صدزره به عنوان عاریت به پیامبر صلی الله علیه و آله داد و خود شخصا با حضرت حرکت کرد .

دوهزار نفر از مسلمانانی که در فتح مکه اسلام را پذیرفته بودند به اضافه ده هزار نفر سربازان اسلام که همراه پیامبر برای فتح مکه آمده بودند که مجموعا دوازده هزار نفر می شدند برای میدان جنگ حرکت کردند .

« مالک بن عوف » که مرد پرجرأت و با شهامتی بود به قبیله خود دستور داد غلاف های شمشیر را بشکنند و در شکاف های کوه و درّه های اطراف و لابلای درختان ، بر سر راه سپاه اسلام کمین کنند و به هنگامی که در تاریکی اوّل صبح مسلمانان به آن جا رسیدند یک باره به آنان حمله ورشوندولشکررا درهم بکوبند. اواضافه کرد: محمّد صلی الله علیه و آله با

ص:۶۴

مردان جنگی هنوز روبرو نشـده است تا طعم شـکست را بچشـد. هنگامی که پیامبر نماز صـبح را با یاران خواند و فرمان داد به طرف سـرزمین « حُنَیْن » سـرازیر شدند ، در این موقع بود که ناگهان لشـکر « هَوازِن » از هر سو مسـلمانان را زیر رگبار تیرهای خود قرار دادنـد گروهی که در مقـدّمه لشکر قرار داشـتند (و در میان آن ها تازه مسـلمانان مکه بودند) فرار کردند و این امر سبب شد که باقی مانده لشکر به وحشت بیفتند و فرار کنند .

خداوند در این جا آن ها را با دشـمنان به حال خود واگذارد و موقتا دست از حمایت آن ها برداشت زیرا به جمعیت انبوه خود مغرور بودند و آثار شکست در آنان آشکار گشت .

امام علی که پرچمدار لشکر بود با عده کمی در برابر دشمن ایستادند و همچنان به پیکار ادامه دادند .

(در این هنگـام پیـامبر در قلب سـپاه قرار داشت) و عبـاس عموی پیامبر صـلی الله علیه و آله و چنـد نفر دیگر از بنی هاشم که مجموعا از نه نفر تجاوز نمی کردند و دهمین آن ها «اَیْمَن» فرزند «اُمُّ اَیْمَن» بود اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفتند .

مقدمه سپاه به هنگام فرار و عقب نشینی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله

به عباس که صـدای بلنـد و رسایی داشت دسـتور داد فوراازتپه ای که در آن نزدیکی بود بالا رود و به مسـلمانان فریادزنـد: «یا مَعْشَـرَ الْمُهاجِرینَ وَ الْاَنْصارِ یا اَصْـحابَ سُورَهِ الْبَقَرَهِ یا اَهْلَ بَیْعَتِ الشَّجَرَهِ اِلی اَیْنَ تَفِرُّونَ هذا رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : ای گروه مهاجران و انصار و ای یاران سوره بقره و ای اهل بیعت شـجره به کجا فرار می کنیـد ؟ پیامبر صـلی الله علیه و آله این جا است » .

هنگامی که مسـلمانان صدای عباس را شـنیدند بازگشـتند و گفتند : «لَبَّیْک، لَبَّیْک» مخصوصا انصار در این بازگشت پیش قدم بودنـد و حمله سـختی از هر جـانب به سـپاه دشـمن کردنـد و با یاری پروردگار به پیشـروی ادامه دادنـد ، آن چنان که طایفه « هَوازِن » به طرز وحشتناکی به هر سو پراکنده شدند و پیوسته مسلمانان آن ها را تعقیب می کردند .

حدود یک صد نفر از سپاه دشمن کشته شد و اموالشان به غنیمت به دست مسلمانان افتاد و گروهی نیز اسیر شدند .(۱)

و در پایان این نقل تاریخی می خوانیم که پس از پایان جنگ نمایندگان قبیله هَوازِنْ خدمت پیامبر آمدند و اسـلام را پذیرفتند و پیامبر

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۵ ، صفحه ۱۷ ۱۹ .

محبت زیاد به آن ها کرد و حتی « مالک بن عوف » رئیس و بزرگ آن ها اسلام را پذیرفت ، پیامبر صلی الله علیه و آله اموال و اسیرانش را به او برگرداند و ریاست مسلمانان قبیله اش را به او واگذار کرد .

در حقیقت عامل مهم شکست مسلمانان در آغاز کار علاوه بر غروری که به خاطر کثرت جمعیت پیدا کردند وجود دوهزار نفر افراد تازه مسلمان بود که طبعا جمعی از منافقان و عده ای برای کسب غنایم جنگی و گروهی بی هدف در میان آن ها وجود داشتند و فرار آن ها در بقیه نیز اثر گذاشت .

و عامل پیروزی نهایی ، ایستادگی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و گروه اندکی از یاران و یادآوری خاطره پیمان های پیشین و ایمان به خدا و توجه به حمایت خاص او بود .

آینده در قلمرو اسلام

۳۳ هُوَ الَّذیآ اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّه وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه آیین ها غالب گرداند هرچند مشرکان کراهت داشته باشند .

ص:۶۷

سرانجام در آیه مورد بحث بشارت عالمگیر شدن اسلام را به مسلمانان داده و با آن ، بحث آیه گذشته را دایر بر این که تلاش های مذبوحانه دشمنان اسلام به جایی نمی رسد ، تکمیل می کند .

منظور از هـدایت دلایل روشن و براهین آشکاری است که در آیین اسـلام وجود دارد و منظور از دین حق همین آیینی اسـت که اصولش حق و فروعش نیز حق و بالاخره تاریخ و مدارک و اسـناد و نتیجه برداشت آن نیز حق است وبدون شک آیینی که هم محتوای آن حق باشد و هم دلایل و مدارک و تاریخ آن روشن ، باید سرانجام بر همه آیین ها پیروز گردد .

با گذشت زمان و پیشـرفت علم و دانش و سـهولت ارتباطات ، واقعیت ها چهره خود را از پشت پرده های تبلیغات مسـموم بدر خواهـد آورد و موانعی را که مخالفان حق بر سـر راه آن قرار می دهند درهم کوبیده خواهد شد و به این ترتیب آیین حق همه جا را فراخواهـد گرفت هرچنـد دشـمنان حق نخواهنـد و از هیـچ گونه کار شـکنی مضایقه نکنند ، زیرا حرکت آن ها حرکتی است برخلاف مسیر تاریخ و بر ضدّ سنن آفرینش.

ص:۶۸

منظور از هدایت و دین حق چیست ؟

این که قرآن در آیه فوق می گوید : « اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ

دینِ الْحَقِّ » گویا اشاره به دلیل پیروزی اسلام بر همه ادیان جهان است زیرا هنگامی که محتوای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت بود و عقل در هر مورد به آن گواهی داد و نیز هنگامی که اصول و فروعش موافق حق و طرفدار حق و خواهان حق بود چنین آیینی طبعا بر همه آیین های جهان پیروز می گردد .

از یکی از دانشمندان « هند » نقل شده که مدتی در ادیان مختلف جهان مطالعه و بررسی می کرد عاقبت پس از مطالعه بسیار اسلام را انتخاب کرد و کتابی به زبان انگلیسی تحت عنوان « چرا مسلمان شدم؟ » نوشت و مزایای اسلام را نسبت به همه ادیان در آن روشن ساخت .

از مهم ترین مسائلی که جلب توجه او را کرده این است که می گوید : « اسلام تنها دینی است که تاریخ ثابت و محفوظ دارد ، او تعجب می کند که چگونه اروپا آیینی را برای خود انتخاب کرده است که آورنده آن آیین را از مقام یک انسان برتر برده و خدایش قرار داده است

در حالی که هیچ گونه تاریخ مستند و قابل قبولی ندارد » .(۱)

مطالعه و بررسی در اظهارات کسانی که اسلام را پذیرفته و آیین سابق خود را ترک گفته اند نشان می دهد که آن ها تحت تأثیر سادگی فوق العاده و مستدل بودن و استحکام اصول و فروع این آیین و مسائل انسانی آن واقع شده اند مسائلی که از هر گونه خرافه پیراسته است و نور « حق » و « هدایت » از آن جلوه گر است .

غلبه منطقی یا غلبه قدرت

در این که اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز می گردد و این پیروزی به چه شکل خواهد بود ؟ در میان مفسران گفتگو است . بعضی این پیروزی را تنها پیروزی منطقی و استدلالی دانسته اند و می گویند این موضوع حاصل شده است ، زیرا اسلام از نظر منطق و استدلال قابل مقایسه با آیین های موجود نیست .

ولی بررسی مواردااستعمال ماده «اِظْهار» (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ ...)

در آیات قرآن نشان می دهد که این ماده بیشتر به معنی غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است ، چنان که در داستان « اصحاب کهف »

۱- « المَنار » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۸۹ .

می خوانیم: « اِنَّهُمْ اِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکَمْ یَرْجُمُوکُمْ : اگر آن ها (دقیانوس و دار و دسته اش) بر شما غالب شوند سنگسارتان می کنند » (۲۰ / کهف) و نیز درباره مشرکان می خوانیم : « یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لا یَرْقُبُوا فیکُمْ اِلاًّ وَ لا ذِمَّهً : هر گاه آن ها بر شما چیره شوند نه ملاحظه خویشاوندی و قرابت را می کنند و نه عهد و پیمان را »(۸/توبه).

بدیهی است غلبه در این گونه موارد غلبه منطقی نیست ، بلکه غلبه عملی و عینی است به هر حال صحیح تر این است که پیروزی و غلبه فوق را ، غلبه همه جانبه بدانیم زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است نیز سازگارتر می باشد ، یعنی روزی فرا می رسد که اسلام هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد .

قرآن و قیام مهدی

آیه فوق که عینا و با همین الفاظ در سوره « صَفّ » نیز آمده است و باتفاوت مختصری درسوره «فتح» تکرار شده، خبراز واقعه مهمی می دهد که اهمیتش موجب این تکرار شده است ، خبر از جهانی شدن اسلام و عالمگیر گشتن این آیین می دهد .

گرچه بعضی از مفسران پیروزی مورد بحث این آیه را به معنی

پیروزی منطقه ای و محدود گرفته اند که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و یا زمان های بعد از آن برای اسلام و مسلمین صورت پذیرفت ولی با توجه به این که در آیه هیچ گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است ، دلیلی ندارد که معنی آن را محدود کنیم .

مفهوم آیه پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است و معنی این سخن آن است که سرانجام اسلام همه کره زمین را فراخواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد گشت .

شک نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته ولی می دانیم که این وعده حتمی خدا است تدریجا در حال تحقق است .

سرعت پیشرفت اسلام در جهان و به رسمیت شناخته شدن این آیین در کشورهای مختلف اروپایی و نفوذ سریع آن در آمریکا و آفریقا ، اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند این ها همگی نشان می دهد که اسلام رو به سوی عالمگیرشدن پیش می رود .

ولی طبق روایات مختلفی که در منابع اسلامی وارد شده تکامل این برنامه هنگامی خواهد بود که « مهدی » ظهور کند و به برنامه جهانی شدن اسلام تحقق بخشد .

« مرحوم طبرسی » در « مجمع البیان » از امام باقر در تفسیر

این آیه چنین نقل می کنـد : « اِنَّ ذلِکَ یَکونُ عِنْـدَ خُرُوجِ الْمَهْـدِیِّ فَلا یَبْقی اَحَدٌ اِلّا اَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ صـلی الله علیه و آله : وعده ای که در این آیه است به هنگام ظهور مهـدی از آل "محمّـد" صورت می پـذیرد ، در آن روز هیـچ کس در روی زمین نخواهد بود مگر این که اقرار به حقانیت محمّد صلی الله علیه و آله می کند » .

و نیز در همان تفسیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود : « لا یَبْقی عَلی ظَهْرِ الْاَرْضِ بَیْتُ مَدَرٍ وَ لا وَبَرٍ اِلّا اَدْخَلَهُ

اللّهُ کَلِمَةَ الْاِسـلامِ : بر صـفحه روی زمین هیـچ خانه ای باقی نمی مانـد نه خانه هایی که از سـنگ و گل ساخته شده و نه خیمه هایی که از کرک و مو بافته اند مگر این که خداوند نام اسلام را در آن وارد می کند » .

و نیز در کتـاب « اکمال الـدین » « صـدوق » از امام صادق درتفسـیر این آیه چنین نقل شـده : « وَ اللّهِ ما نَزَلَ تَأْویلُ ها بَعْـدُ وَ لا یَنْزِلُ تَأْویـلُ هـا حَتّی یَخْرُجَ الْقـائِمُ فَاِذا خَرَجَ الْقائِمُ لَمْ یَبْقَ کافِرٌ بِاللّهِ الْعَظیمِ : به خـدا سوگنـد هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می پـذیرد که " قائم" خروج کنـد و به هنگامی که او قیام کند کسـی که خدا را انکار نماید در تمام جهان باقی نخواهد ماند » .(۱)

ص:۷۳

۱- « نُورُالثَّقَلَیْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۱۱ .

روایات اسلامی پیرامون ظهور مهدی

گرچه کتاب های فراوانی به وسیله دانشمندان اهل سنت و علمای شیعه پیرامون احادیث مربوط به قیام مهدی نوشته شده است ، ولی به عقیده ما چیزی گویاتر و در عین حال فشرده تر از نامه ای که گروهی از دانشمندان « حجاز » در پاسخ یکی از سؤال کنندگان فرستاده اند نیست ، لذا عین ترجمه آن را ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم : اما قبلاً یادآور می شویم که :

روایات مربوط به قیام مهدی چنان است که هیچ محقق اسلامی پیرو هر یک از گروه ها و مذاهب باشد نمی تواند « تواتر » آن را انکار کند .

تاکنون کتاب های زیادی در این زمینه نوشته شده و نویسندگان آن ها متفقا صحت احادیث مربوط به مصلح جهانی یعنی « مهدی » را پذیرفته اند تنها افراد بسیار معدودی مانند «ابن خَلدون» و «احمدامین مصری» درصدور این اخباراز پیامبر صلی الله علیه و آله تردید کرده اند و قرائنی در دست داریم که انگیزه آن ها در این کار ضعف اخبار نبوده بلکه فکر می کردند روایات مربوط به « مهدی » مشتمل بر مسائلی است که به سادگی نمی توان آن ها را باور کرد ، یا به

خاطر این که احادیث درست از نادرست را نتوانسته اند جدا کنند یا تفسیر آن را درنیافته اند

در هر صورت لازم است قبل از هر چیز سؤال و جوابی را که اخیرا از طرف « رابطه عالم الاسلامی » که زیر نفوذ افراطی ترین جناح های اسلامی یعنی « وهابیان » قرار دارد ، نشر یافته ، از نظر خوانندگان عزیز بگذرانیم، تا روشن شود مسأله ظهور مهدی در میان مسلمانان قولی است که جملگی برآنند و به عقیده ما مدارک لازم در این رساله کوتاه آن چنان جمع آوری شده که هیچ کسی را یارای انکار آن نیست و اگر وهابیان سخت گیر نیز در برابر آن تسلیم شده اند به همین دلیل است .

در حدود یک سال قبل شخصی به نام « ابومحمّد » از « کنیا » سؤالی درباره ظهور « مهدی منتظر » از « رابطه العالم الاسلامی » کرده ، دبیر کل « رابطه » یعنی « محمّد صالح القزاز » در پاسخی که برای او فرستاده است ضمن تصریح به این که « ابن تِیْمِیَّه » مؤسس مذهب وهابیان نیز احادیث مربوطه به ظهورمهدی راپذیرفته، متن رساله ای راکه پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز دراین زمینه تهیه کرده اند برای او ارسال داشته است .

ص:۷۵

در این رسـاله پس از ذکر نام حضـرت « مهـدی » و « محل ظهور او » یعنی مکه چنین می خوانیم : « ...به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و سـتم ، خداونـد به وسـیله او (مهدی) جهان را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از ظلم و سـتم پر شده است ...

او آخرین " خلفای راشدین دوازده گانه" است که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر از آن ها در کتب "صحاح" داده است » .

احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند از جمله :

عثمـان ابن عفان ، علی ابن ابیطالب ، طَ...ҽ□Θابن عبیدال...ҽљ ، عبـدالرحمن ابن عَوْف ، قُرَّه ابن اساس مَزَنی ، عبـداللّه ابن حارث ، ابوهُرَیْرَه ، حُذَیْفَه ابن یَمان ، جابر ابن عَبَداللّه ،

ابواَمامَه جابر ابن ماجد ، عبداللّه ابن عمر ، اَ نَس ابن مالك، عِمران ابن حُصَیْن و ام سَلْمَه .

این ها بیست نفر از کسانی هستند که روایات مهدی را نقل کرده اند و غیر از آن ها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند .

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده که در آن بحث از ظهور مهدی به میان آمده که آن ها را نیز می توان در ردیف

روایات پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد . زیرا این مسأله از مسائلی نیست که با اجتهاد بتوان چیزی پیرامون آن گفت (بنابراین آن ها نیز طبعا این مطلب را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند) .

سپس اضافه می کند : هم احادیث بالا که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه که در این جا در حکم حدیث است در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث اعم از « سُنَن » و « مَعاجِم » و « مَسانید » آمده است . از جمله :

سُنَن ابن داود ، سنن تِرْمِذِیّ ، اِبْن ماجَه ، ابن عمرو الدانی، مُسْنَد احمد و ابن یَعْلی و بزّاز و صحیح حاکم و معاجم طَبَرا نی (کبیر و متوسط)و رویانی و دارْقُطْنی و ابونعیم در « اخبارالمهدی » و خطیب در تاریخ بغداد و ابن عساکر در تاریخ دمشق و غیر این ها .

بعد اضافه می کند : بعضی از دانشمندان اسلامی در این زمینه کتاب های مخصوصی تألیف کرده اند از جمله : « ابو نَعیم » در « اخبارُ المهدی » ، « ابن حجر هَیْثَمی » در « اَلْقَوْلُ الْمُخْتَصَرِ فی عَلاماتِ الْمَهْدیِّ الْمُنْتَظَرِ » ، « شَوْکانی » در « التوضیح فی تواتر ما جاء المنتظر و الدَّجّال و المسیح » ، « ادریس عراقی مغربی » در کتاب « المهدی » ، « ابوالعباس ابن عبدالمؤمن المغربی » در کتاب « الوهم المکنون فی الرد

علی ابن خَلْدُون » .

و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره در مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است .

باز اضافه می کند : عده ای از بزرگان و دانشمندان اسلام از قدیم و

جدید نیز در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث در زمینه مهدی درسرحد تواتر است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از جمله: « السخاوی » در کتاب « فتح المُغیث » ، « محمّد ابن احمد سقاوینی » در « شرح العقیده » ، « ابوالحسن الاِبْرِیّ » در « مناقب الشافعی » ، « ابن تِیْمِیَّه » در کتاب فتاوایش ، « سیوطی » در « الحاوی » ، « ادریس عراقی » در تألیفی که در زمینه مهدی دارد ، « شَوْکانی » در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر» ...« محمّد جعفر کِنانی » در « نظم التَّناثُر » ، « ابوالعباس ابن عبدالمؤمن » در « الوهم المکنون ... » .

در پایان بحث می گوید : (تنها) ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی اساس و مجعولی که می گوید : « لا مَهْدِیَّ اِلّا عیسی : مهدی جز عیسی نیست » ، مورد ایراد قرار دهد ، ولی بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده اند ،

به خصوص « ابن عبدالمؤمن » که در گفتار او کتاب ویژه ای نوشته شده است که سی سال قبل در شرق و غرب انتشاریافته. حفاظ احادیث و بزرگان دانشمندان حدیث نیز تصریح کرده اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث « صحیح » و « حسن » است و مجموع آن متواتر می باشد. بنابراین اعتقاد به ظهورمهدی (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می شود و جز افراد نادان و بی خبر یا بدعت گذار آن را انکار نمی کنند .

مدیر اداره مجمع فقهی اسلامی

محمد منتصر کِنانی

اثرات سازنده انتظار ظهور مهدی

در بحث گذشته دانستیم که این عقیده در تعلیمات اسلامی جنبه وارداتی ندارد . بلکه از قطعی ترین مباحثی است که از شخص پایه گذار اسلام گرفته شده و عموم فرق اسلامی در این زمینه متّفقند و احادیث در این زمینه متواتر می باشد .

اکنون به سراغ پی آمدهای این انتظار در وضع کنونی جوامع اسلامی برویم و ببینیم آیا ایمان به چنین ظهوری انسان را چنان در

افکار رؤیایی فرو می برد که از وضع موجود خود غافل می گردد و

تسلیم هر گونه شرایطی می کند ؟ و یا این که به راستی این عقیده یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد و اجتماع است؟

آیـا ایجـاد تحرک می کنـد یـا رکود ؟ آیا مسؤولیت آفرین است یا مایه فرار از زیر بار مسؤولیت ها؟ و بالاخره آیامُخَدِّراسـت یابیدار کننده ؟

ولی قبل از توضـیح و بررسـی این سؤالات توجه به یک نکته کاملاً ضروری است و آن این که سازنده ترین دستورات و عالی ترین مفاهیم هر گاه به دست افراد ناوارد یا نالایق یا سوء اسـتفاده چی بیفتـد ممکن است چنان مسـخ شود که درست نتیجه ای بر خلاف هدف اصـلی بدهد و در مسـیری بر ضد آن حرکت کند و این نمونه های بسـیار دارد و مسأله « انتظار » به طوری که خواهیم دید در ردیف همین مسائل است .

بـه هر حـال برای رهـایی از هر گـونه اشـتباه در محاسـبه در این گـونه مبـاحث بایـد به اصـطلاح آب را از سرچشـمه گرفت تا آلودگی های احتمالی نهرها و کانال های میان راه در آن اثر نگذارد .

یعنی مـا در بحث « انتظـار » مسـتقیما به سـراغ متون اصـلی اسـلامی رفته و لحن گونـاگون روایـاتی را که روی مسأله « انتظار » تأکید می کند مورد بررسی قرار می دهیم تا از هدف اصلی آگاه شویم .

اکنون با دقت به این چند روایت توجه کنید :

کسی از امام صادق پرسید چه می گویید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می کشد و در این حال از دنیا می رود ؟

امام در پاسخ فرمود : « هُوَ بِمَنْزِلَهِ مَنْ کانَ مَعَ الْقائِمِ فی فُسْطاطِهِ ثُمَّ سَکَتْ هُنَیْئَهً ثُمَّ قالَ هُوَ کَمَنْ کانَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ : او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او (ستاد ارتش او) بوده باشد ، سپس کمی سکوت کرد و فرمود : مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و "مبارزاتش " همراه بوده است »(۱)

عین این مضمون در روایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است :

در بعضی « بِمَنْزِلَهِ الضّارِبِ بِسَیْفِه فی سَبیلِ اللّهِ : همانند شمشیرزنی در راه خدا » .

و در بعضی دیگر « کَمَنْ قارَعَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ بِسَیْفِه : همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد » .

و در بعضی دیگر « بِمَنْزِلَهِ مَنْ کانَ قاعِدا تَحْتَ لِواءِ

۱- «بحارالانوار» چاپ قدیم، جلد۱۳، صفحه۱۳۶.

الْقائِمِ : همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد » .

و در بعضی دیگر « بِمَنْزِلَهِ الْمُجاهِدِ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله : همانند کسی است که پیش روی پیامبر جهاد کند » .

و بعضی دیگر «بِمَنْزِلَهِ مَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ : همانند کسی است که با پیامبر شهید شود » .

این تشبیهات هفت گانه که در مورد انتظار ظهور مهدی در

این شش روایت وارد شده روشنگر این واقعیت است که یک نوع رابطه و تشابه میان مسأله « انتظار » از یک سو و « جهاد » و مبارزه با دشمن در آخرین شکل خود از سوی دیگر وجود دارد .

در روایات متعددی نیز انتظار چنین حکومتی را داشتن ، به عنوان بالاترین عبادت معرفی شده است .

این مضمون در بعضی از احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و در بعضی از امیرمؤمنان علی نقل شده است، در حدیثی می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « اَفْضَلُ اَعْمالِ اُمَّتی اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : بالاترین اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه خدا

ص:۸۲

کشیدن است » .(۱)

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: « اَفْضَلُ الْعِبادَهُ انْتِظارُ الْفَرَجِ » .(۲)

این حدیث اعم از این که انتظار فرج را به معنی وسیع کلمه بدانیم یا به مفهوم خاص یعنی انتظار ظهور مصلح بزرگ جهانی باشد، اهمیت انتظار را در موردبحث ما روشن می سازد .

این تعبیرات همگی حاکی از این است که انتظار چنان انقلابی داشتن همیشه توأم با یک جهاد وسیع و دامنه دار است این را در نظر داشته باشید تا به سراغ مفهوم انتظار رفته سپس از مجموع آن هانتیجه گیری کنیم.

مفهوم انتظار

« انتظار » معمولاً به حالت کسی گفته می شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می کند .

فی المثل بیماری که انتظار بهبودی می کشد ، یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است ، از بیماری و فراق فرزند ناراحتند و

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۱۳ ، صفحه ۱۳۷ و ۱۳۶ .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۱۳ ، صفحه ۱۳۷ و ۱۳۶ .

برای وضع بهتری می کوشند .

همچنین تاجری که ازبازارآشفته ناراحت است و درانتظارفرو نشستن بحران اقتصادی می باشد این دو حالت را دارد « بیگانگی با وضع موجود » و « تلاش برای وضع بهتر » .

بنابراین مسأله انتظار حکومت حق و عدالت « مهدی » و قیام مصلح جهانی در واقع مرکب از دو عنصر است ، عنصر « نفی » و عنصر « اثبات » ، عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود و عنصر اثبات خواهان وضع بهتری بودن است.

و اگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه دار حلول کند سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد .

این دو رشته اعمال عبارتند از ترک هر گونه همکاری و هماهنگی باعوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آن ها ازیک سو و خودسازی و خودیاری و جلب آمادگی های جسمی و روحی و مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی از سوی

دیگر. و خوب که دقت کنیم می بینیم هر دو قسمت آن سازنده و عامل تحرک وآگاهی وبیداری است .

با توجه به مفهوم اصلی « انتظار » معنی روایات متعددی که در بالا

ص:۸۴

درباره پاداش و نتیجه کار منتظران نقل کردیم به خوبی درک می شود . اکنون می فهمیم چرا منتظران واقعی گاهی همانند کسانی شمرده شده اند که در خیمه حضرت مهدی یا زیر پرچم او هستند یا کسی که در راه خدا شمشیر می زند ، یا به خون خود آغشته شده ، یا شهید گشته است .

آیا این ها اشاره به مراحل مختلف و درجات مجاهده در راه حق و عدالت نیست که متناسب با مقدار آمادگی و درجه انتظار افراد است ؟

یعنی همان طور که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آن ها با هم متفاوت است انتظار و خودسازی و آمادگی نیز درجات کاملاً متفاوتی دارد که هر کدام از این ها با یکی از آن ها از نظر « مقدمات » و « نتیجه » شباهت دارد ، هر دو جهادند و هر دو آمادگی می خواهند و

خودسازی ، کسی که در خیمه رهبر چنان حکومتی قرار گرفته یعنی در مرکز ستاد فرماندهی یک حکومت جهانی است ، نمی تواند یک فرد غافل و بی خبر و بی تفاوت بوده باشد ، آن جا جای هر کس نیست ، جای افرادی است که به حق شایستگی چنان موقعیت و اهمیتی را دارند.

همچنین کسی که سلاح در دست دارد در برابر رهبر این انقلاب با مخالفان حکومت صلح و عدالتش می جنگد آمادگی فراوان روحی و

فکری و رزمی باید داشته باشد .

برای آگاهی بیشتر از اثرات واقعی انتظار ظهور مهدی به توضیح زیر توجه کنید :

انتظار یعنی آماده باش کامل

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است؟ من اگر آلوده و ناپاکم چگونه می توانم منتظر انقلابی باشم که شعله اولش دامان آلودگان را می گیرد ؟

ارتشی که در انتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرات

خود را بالا می برد و روح انقلابی در آن ها می دمد و هرگونه نقطه ضعفی را اصلاح می کند .

زیرا چگونگی « انتظار » همواره متناسب با هدفی است که در انتظار آن هستیم .

انتظار آمدن یک مسافر عادی از سفر . انتظار بازگشت یک دوست بسیار عزیز . انتظار فرارسیدن فصل چیدن میوه از درخت و درو کردن محصول .

هر یک از این انتظارها آمیخته با یک نوع آمادگی است ، در یکی باید خانه را آماده کرد و وسایل پذیرایی فراهم ساخت ، در دیگری ابزار

ص:۸۶

لازم و داس و کمباین و ...

اکنون فکر کنید آن ها که انتظارقیام یک مصلح بزرگ جهانی را می کشند در واقع انتظار انقلاب و دیگرگونی و تحولی را دارند که وسیع ترین و اساسی ترین انقلاب های انسانی در طول تاریخ بشر است.

انقلابی که برخلاف انقلاب های پیشین جنبه منطقه ای نداشته بلکه هم عمومی و همگانی است و هم تمام شؤن و جوانب زندگی انسان هارا شامل می شود ، انقلابی است سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و اخلاقی .

۵۰ اِنْ تُصِبْکَ حَسَنَهٌ تَسُؤْهُمْ وَ اِنْ تُصِبْکَ مُصیبَهٌ یَقُولُوا قَدْ اَخَذْنآ اَمْرَنا مِنْ قَبْلُ وَ یَتَوَلَّوا وَ هُمْ فَرِحُونَ

هرگاه نیکی به تو رسد آن ها را ناراحت می کند ، اگر مصیبتی به تو رسد می گویند ما تصمیم خود را از پیش گرفته ایم و باز می گردند در حالی که خوشحالند .

این منافقان کوردل از هر فرصتی به نفع خود استفاده و لاف عقل و درایت می زنند که این عقل و تدبیر ما بود که موجب شد در فلان میدان شرکت نکنیم و مشکلاتی که دامن دیگران را بر اثر نداشتن عقل و درایت گرفت دامان ما را نگرفت ، این سخن را چنان می گویند که گویی از خوشحالی در پوست خود نمی گنجند .

ص:۸۷

۵۱ قُلْ لَنْ یُصیبَنآ اِلاّ ما کَتَبَ اللّهُ لَنا هُوَ مَوْلینا وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

بگو هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی دهد مگر آن چه خداوند برای ما نوشته است، او مولی (و سرپرست) ما است و مؤمنان تنها بر خدا توکل می کنند .

این اشتباه بزرگی است که منافقان گرفتار آن هستند ، خیال می کنند با عقل کوچک و فکر ناتوانشان می توانند همه مشکلات و حوادث را پیش بینی کنند و از لطف و رحمت خدا بی نیازند ، آن ها نمی دانند تمام هستیشان همچون پرکاهی است در برابر یک طوفان عظیم از حوادث یا همانند قطره کوچک آبی در یک بیابان سوزان ، در یک روز تابستان ، اگر لطف الهی یار و مددکار نباشد از انسان ضعیف کاری ساخته نیست .

ارتباط مقدّرات با کوشش های ما

شک نیست که سرنوشت ما تا آن جا که با کار و کوشش و تلاش ما مربوط است به دست خود ما است و آیات قرآن نیز با صراحت این موضوع را بیان می کند مانند « وَ اَنْ لَیْسَ لِلْاِنْسانِ اِلاّ ما سَعی : انسان بهره ای جز سعی و کوشش خود ندارد » (۳۹ / نجم) و « کُلُّ نَفْسٍ بِما

کَسَبَتْ رَهینَهٌ : هر کس در گرو اعمال خویش است » (۳۸ / مدثر)

و آیات دیگر . (هر چند تأثیر تلاش و کوشش نیز از سنن الهی و به فرمان اوست) .

ولی در بیرون دایره تلاش و کوشـش ما و آن جاکه از حریم قـدرت ما خارج است ، دست تقدیر تنها حکمران است و آن چه به مقتضای قانون علیّت که منتهی به مشیت و علم و حکمت پروردگار می شود مقدر شده است انجام پذیر خواهد بود .

منتها افراد باایمان و خداپرست که به علم و حکمت و لطف و رحمت او مؤمن هسـتند همه این مقدرات را مطابق « نظام احسن » و مصلحت بندگان می دانند و هرکس بر طبق شایستگی هایی که اکتساب کرده است مقدراتی متناسب آن دارد .

یـک جمعیت منـافق و ترسو و تنبل و پراکنـده محکوم به فنا هسـتند و این سـرنوشت برای آن ها حتمی است ، اما یک جمعیت باایمان و آگاه و متحد و مصمم جز پیروزی ، سرنوشتی ندارند .

بنـابر آن چه گفته شـد روشن می شود که آیه فوق نه بـا اصل آزادی اراده و اختیار منافات دارد و نه دلیلی بر سـرنوشت جبری انسان ها و بی اثر بودن تلاش ها و کوشش ها است .

ص:۸۹

در قاموس مؤمنان شکست وجودندارد

۵۲ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنآ اِلّآاِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِکُمْ اَنْ یُصیبَکُمُ اللّهُ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهآ اَوْ بِأَیْدینا فَتَرَبَّصُوآا اِنّا مَعَکُمْ مُتَرَبِّصُونَ

بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید (یا بر شما پیروز می شویم و یا شربت شهادت می نوشیم) ولی ما انتظار داریم با عذابی از طرف خداوند (در آن جهان) یا به دست ما (در این جهان) به شما برسد ، اکنون که چنین است شما انتظار بکشید ما هم با شما انتظار می کشیم .

در آیه مورد بحث به منطق عجیب محکمی برخورد می کنیم که

راز اصلی همه پیروزی های مسلمانان نخستین در آن نهفته شده است و اگر پیامبر اسلام هیچ تعلیم و دستوری جز این نداشت برای تضمین پیروزی پیروانش کافی بود و آن این که مفهوم شکست و ناکامی را به کلی از صفحه روح آن ها زدوده و به آن ها ثابت کرده که در هر حال شما پیروزید ، کشته شوید پیروزید و دشمن را بکشید باز هم پیروزید .

شما دو راه در پیش دارید که از هر کدام بروید به منزل مقصود خواهید رسید ، بیراهه و پرتگاه مطلقا در مسیر شما وجود ندارد یک راه

ص:۹۰

به سوی شـهادت می رود که نقطه اوج افتخـار یـک انسان باایمان است و بالاترین موهبتی است که برای انسان تصور می شود که بـا خـدا معـامله کنـد جـان را بدهـد و یک حیات جاویـدان و ابـدی در جوار قرب پروردگار و در میان نعمت های غیرقابل توصیفش خریداری کند .

راه دیگر پیروزی بر دشـمن و درهم شکستن قدرت اهریمنی او و پاکسازی محیط زندگی انسان ها از شر ظالمان و ستمگران و آلودگان است و این نیز فیضی است بزرگ و افتخاری است مسلّم.

نشانه های پنجگانه مؤمنین راستین

۷۱ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِیآءُبَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُقیمُونَ الصَّلوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوهَ وَ یُطیعُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ اوُلآئِکَ سَیَرْحَمُهُمُ اللّهُ اِنَّ اللّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ

مردان و زنان باایمان ولیّ (و یار و یاور) یکدیگرنـد ، امر به معروف و نهی از منکر می کننـد و نماز را برپامی دارند و زکات رامی پردازنـد و خدا و رسولش را اطاعت می نمایند، خداوندبه زودی آن هاراموردرحمت خویش قرار می دهد، خداوند توانا و حکیم است .

ص:۹۱

در آیات گذشته علایم و جهات مشترک مردان و زنان منافق مطرح گردید که در پنج قسمت خلاصه می شد ؛ « امر به منکر » ، « نهی از معروف » ، « امساک و بخل » ، « فراموش کردن خدا » و «مخالفت فرمان پروردگار» .

در آیات مورد بحث علایم و نشانه های مردان و زنان باایمان بیان شده است که آن هم در پنج قسمت خلاصه می شود و درست نقطه مقابل یکایک صفات منافقان است .

آیه از این جا شروع می شود که می فرماید : « مردان و زنان باایمان دوست و ولیّ و یار و یاور یکدیگرند » (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِیاءُ بَعْضٍ) .

جالب این که درباره منافقان کلمه « اَوْلِیاء » ذکر نشده بود ، بلکه جمله « بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ » که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است ، به چشم می خورد ، اشاره به این که « منافقان » هرچند در صف واحدی قرار دارند و گروه های مختلفشان در مشخصات و برنامه ها شریکند ، روح مودّت و ولایت در میان آن ها وجود ندارد و هرگاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد ، حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد ، به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره حشر

می خوانیم : « تَحْسَبُهُمْ جَمیعا وَ قُلُوبُهُمْ شَتّی : آن ها را متحد

فکر می کنی در حالی که دل هایشان پراکنده است » .

پس از بیان این اصل کلی ، به شرح جزئیات صفات مؤمنان می پردازد :

نخست می گوید: « آن ها مردم را به نیکی ها دعوت می کنند » (یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ) .

« مردم را از زشتی ها و بدی ها و منکرات بازمی دارند » (وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ) .

آن ها به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند، « نماز را بر پا می دارند » و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او ، دل را روشن و عقل را بیدار و آگاه می دارند (وَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ) .

آن ها بر خلاف منافقان که افرادی ممسک و بخیل هستند ، بخشی از اموال خویش را در راه خدا و حمایت خلق خدا و به بازسازی جامعه ، انفاق می نمایند « و زکات اموال خویش را می پردازند »

(وَ یُؤْتُونَ الزَّکوةَ) .

منافقان فاسق و سرکش و خارج از تحت فرمان حق ،

هستند اما مؤمنان « اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می کنند » (وَ یُطیعُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ) .

در پایان این آیه اشاره به نخستین امتیاز مؤمنان از نظر نتیجه و پاداش کرده ، می گوید : « خداوند آن ها را به زودی مشمول رحمت خویش می گرداند » (اوُلئِکَ سَیَرْحَمُهُمُ اللّهُ) .

کلمه « رَحْمَت » که در این جا ذکر شده ، مفهومی بسیار وسیع دارد که هرگونه خیر و برکت و سعادتی را در این جهان و جهان دیگر ، دربرمی گیرد و این جمله درحقیقت نقطه مقابل حال منافقان است که خداوند آن ها را لعنت کرده و از رحمت خود دور ساخته است .

شک نیست که وعده رحمت به مؤمنان از طرف خداوند ، از هر نظر قطعی و اطمینان بخش است ، « زیرا او هم قدرت دارد و هم حکیم است » ، نه بدون علت وعده می دهد و نه هنگامی که

وعده داد ، از انجام آن عاجز می ماند (اِنَّ اللّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ) .

۷۲ وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فی جَنّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ اَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ

ص:۹۴

خداونـد به مردان و زنان باایمان باغ هایی از بهشت وعـده داده که نهرهااز زیر (درختان) آن ها جاری هسـتند، جاودانه در آن خواهند ماند و مسـکن های پاکیزه ای در بهشت های عدن (نصیب آن ها ساخته) و رضا (و خشنودی) خدا (از همه این ها) برتر است و پیروزی بزرگ همین است .

« عَـِدْن » در لغت به معنـای اقامت و بقاء در یک مکان است و لـذا به « مَعْـِدِن » که جایگاه بقای مواد خاصـی است ، این کلمه اطلاق می شود ، بنابراین مفهوم « عَدْن » با خلود شباهت دارد ، ولی از آن جا که در جمله قبل به مسأله خلود اشاره شده چنین استفاده می شودکه جنّات عدن ،

جزء دهم (۱۱۵)

محل خاصی از بهشت پروردگار است که بر سایر باغ های بهشت امتیاز دارد .

در احادیث اسـلامی و کلمات مفسـران این امتیاز به اَشـکال مختلف بیان شـده است ، در حـدیثی از پیامبر صـلی الله علیه و آله چنین آمـده که فرمود : «عَـِدْنٌ دارُ اللّهِ الَّتی لَمْ تَرَهـا عَیْنٌ وَ لَمْ یَخْطُرْ عَلی قَلْبِ بَشَرٍ ، لا ـ یَسْـِکُنُها غَیْرُ ثَلاثَهٍ النَّبِیّینَ وَ الصِّدّیقینَ وَ الشُّهَـِداءِ : عـدن آن خـانه پروردگـار است که هیـچ چشـمی آن را ندیـده و به فکر کسـی خطور نکرده و تنها سه گروه در آن ساکن می شوند ؛ پیامبران ، صدّیقان (آن ها

که پیامبران را تصدیق و از آن ها حمایت کردند) و شهیدان » .(۱)

درکتاب«خصال»از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده: « مَنْ سَرَّهُ اَنْ یَحْیا حَیاتی وَ یَمُوتُ مَماتی وَ یَسْکُنُ جَنَّتِی الَّتی واعَدَنِیَ اللّهُ رَبّی، جَنّاتِ عَدْنٍ... فَلْیُوالِ عَلِیَّ بْنَ اَبیطالِبٍ وَ ذُرِّیَّتَهُ علیهم السلام

۱ « مجمع البیان » ، ذیل آیه مورد بحث .

(۱۱۶) سوره تَوبَه

مِنْ بَعْدِهِ: کسی که دوست دارد حیاتش همچون من و مرگش نیزهمانند من بوده باشد و در بهشتی که خداوند به من وعده داده،درجنات عدن ساکن شود، بایدعلی بن ابی طالب و فرزندان بعدازاو علیهم السلام را دوست دارد ».(۱)

از این حدیث روشن می شود که جنات عدن ، باغ هایی است از بهشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و جمعی از خاصان پیروان او در آن ها مستقر خواهند شد .

این مضمون در حدیث دیگری از علی نیز نقل شده که جنات عدن ، جایگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است .

سپس به نعمت و پاداش معنوی آن ها اشاره کرده و می فرماید: «وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ اَکْبَرُ ...» .

ص:۹۶

هیچ کس نمی تواند آن لذت معنوی و احساس روحانی را که به

۱ « نُورُالثَّقَلَیْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۴۱ .

یک انسان به خاطر توجه رضایت و خشنودی خدا از او ، دست می دهد، توصیف کند و به گفته بعضی از مفسران ، حتی گوشه ای از این لذت روحانی از تمام بهشت و نعمت ها و مواهب گوناگون و رنگارنگ و بی پایانش ، برتر و بالاتر است .

البته ما هیچ یک از نعمت های جهان دیگر را نمی توانیم در این قفس دنیا و زندگانی محدودش، در فکرخود ترسیم کنیم،تاچه رسدبه این نعمت بزرگ روحانی و معنوی .

البته ترسیم ضعیفی از تفاوت های معنوی و مادی را در این دنیا می توانیم در فکر خود مجسم کنیم ، مثلاً لذتی که از دیدار یک دوست مهربان و بسیار صمیمی بعد از فراق و جدایی ، به ما دست می دهد و یا احساس روحانی خاصی که از درک یک مسأله پیچیده علمی که ماه ها یا سال ها به دنبال آن بوده ایم ، برای ما حاصل می شود و یا جذبه روحانی نشاط انگیزی که در حالت یک عبادت خالص و مناجات آمیخته با حضور قلب ، به ما دست می دهد ، با لذت هیچ غذا و طعام و مانند آن از لذت های مادی قابل مقایسه نیست.

در این جا نیز روشن می شود آن ها که می گویند : قرآن به هنگام

شرح پاداش مؤمنان و نیکوکاران، تنهاروی نعمت های مادی تکیه کرده و از جذبه های معنوی در آن خبری نیست ، در اشتباهند ، زیرا در جمله بالا رضایت خدا که مخصوصا با لفظ « نکره » بیان شده ، اشاره به گوشه ای از خشنودی خدا است ، از همه نعمت های مادی بهشت برتر شمرده شده و این نشان می دهد که تا چه حد آن پاداش معنوی پرارزش و گرانبها است .

البته دلیل این برتری نیز روشن است ، زیرا روح در واقع به مانند « گوهر » است و جسم همچون « صدف » ، و « روح » فرمانده است و « جسم » فرمانبر ، تکامل روح ، هدف نهایی است و تکامل جسم ، وسیله است به همین دلیل تمام شعاع های روح از جسم وسیع تر و دامنه دارتر می باشد و لذت های روحی نیز قابل مقایسه با لذات جسمانی نیست، همان گونه که آلام روحی به مراتب دردناک ترازآلام جسمانی است.

جزء دهم (۱۱۹)

پایان سوره تَوْبَه

(۱۲۰) سوره تَوبَه

فهرست مطالب

ص:۹۹

فهرست مطالب

موضوع صفحه

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹